

تاریخ شفاهی شاهی در تاریخ

رونالد جی. گریل

ترجمه: فرحناز اسماعیل‌بیگی

چکیده:

این مقاله، دومین مقاله از کتاب ۱۶ فصلی دستنامه تاریخ شفاهی است. از آنجا که تاریخ شفاهی یک دانش میان‌رشته‌ای است، در هر یک از فصول این کتاب به یکی از موضوعات مربوط به تاریخ شفاهی پرداخته شده است. نویسنده آن، «رونالد جی. گریل» یک مورخ فرهنگی است که در دانشگاه «راتگرز» آمریکا زیر نظر «وارن سوزمن»^۱ آموزش دیده است. عنوان کتاب او «محفظه‌های صدا»^۲ است و نظرات و عقاید او در این کتاب سبب شده که زاویه دید کاربران درباره ماهیت اصلی تاریخ شفاهی تغییر یابد. در مقاله حاضر «گریل» مبانی نظری تاریخ شفاهی را به دو دسته تقسیم می‌کند و سپس شیوه‌هایی را پیشنهاد می‌کند که با استفاده از آنها می‌توان، آن دو دسته را در کنار هم در مطالعات تاریخ شفاهی جدید مورد توجه قرار داد.


1. Warren Susman
2. Envelope of sound, Copyright / 2006/ by Bylor University, Library of Congress, Edited by Thomas. L. Charlton; Lois E. Mayers; and Rebecca Sharpless.

کلیدواژه‌ها:

تاریخ شفاهی، گواه، تاریخ اجتماعی، تاریخ فرهنگی.

تاریخ شفاهی، سال سوم، شماره دوم، شماره پیاپی ۶، پائیز و زمستان ۱۳۹۶، صص ۱۲-۵۳





تاریخ شفاهی شاهی در تاریخ^۱

رونالد جی. گرینل ترجمه: فرحناز اسماعیل بیگی^۱

به موضوع شاهد در تاریخ شفاهی، مانند موضوعات دیگر در حوزه تاریخ شفاهی بسیار پرداخته شده است، که با توجه به آن می‌توان چند نظریه و استدلال را ارائه داد. آنچه در پی می‌آید، مباحثی کوتاه درباره تاریخ به‌طور اعم و تاریخ شفاهی به‌طور اخص است. این مباحث به‌گونه‌ای تنظیم شده است که روش‌های جالبی را برای بررسی شواهدی که در جریان مصاحبه‌های تاریخ شفاهی مطرح می‌شود، برای خواننده روشن می‌سازد.

اگر بخواهیم تعریفی مختصر و مفید از واژه «شاهد» ارائه دهیم، می‌توانیم از زبان یک وکیل نکته‌بین بگوئیم که شاهد همان چیزی است که قاضی آن را مشخص می‌کند و این یعنی آنچه به‌عنوان شاهد، مورد قبول واقع می‌شود که به‌نظر صاحب‌نظران بستگی دارد؛ یعنی کسانی که ارزش سندی گفته‌های حقیقی یا تفاسیر آن‌ها را، برای حمایت از یک اتفاق یا یک بحث تأیید می‌کنند. اما ارزش‌ها، نگرش‌ها و تفکرات و اختیارات دست‌اندرکاران و سازمان‌های فعال در این حوزه، در طول زمان تغییر می‌کند. بنابراین آنچه مورخان به‌عنوان شاهد پذیرفته‌اند دستخوش تغییر می‌شود. برای پی‌بردن به شیوه‌های کاربرد تاریخ شفاهی به‌عنوان شاهد و گواه تاریخی، لازم است قلمرو وسیع‌تر و پیچیده‌تری از تاریخ را ترسیم کنیم تاریخی که در حال حاضر هم به‌عنوان تاریخ بین‌المللی و هم به‌عنوان یک علم میان‌رشته‌ای شناخته می‌شود.

می‌توان برای تاریخ شفاهی دو موضوع را در نظر گرفت: یکی تغییر و تحول تاریخ شفاهی از یک منبع اطلاعاتی (داده) به یک ابزار برای تولید و تفسیر متون، و دیگری تغییر نگرش نسبت به مورخان شفاهی یا مصاحبه‌کنندگان از یک ناظر صرف (که دارای هدف خاصی است و مراقب مراحل انجام کار است)، به کسی که خود در جریان و فرآیند تاریخ شفاهی مشارکت دارد. این

۱. این مقاله دومین مقاله از کتاب دستنامه

تاریخ شفاهی با مشخصات زیر است:

Thomas Lee Charlton, Lois E. Myers,

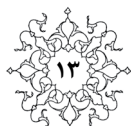
Rebecca Sharpless, (۲۰۰۶), " Handbook

of Oral History", Rowman, Altamira.

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه

آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات؛ کارشناس

پژوهشکده اسناد. far_big1@yahoo.com



دو تغییر متأثر از گرایش‌ها و سنت‌هایی است که هم در ساختار کار مورخان به‌طور کلی و هم در ساختار کار مورخان شفاهی به‌طور خاص وجود دارد، این تغییرات همچنین محدوده و دامنه پروژه را مشخص می‌کند. هنگامی که بعد از جنگ جهانی دوم تاریخ شفاهی ظهور کرد، کشمکش و اختلاف عقیده زیادی بین عقاید، تفکرات و روش‌های عملکرد تاریخ شفاهی دست‌اندرکاران این حوزه وجود داشت، بسیاری از افراد، تاریخ شفاهی را یک عمل آرشیوی می‌دانستند و عده زیادی نیز تاریخ شفاهی را رشته‌ای می‌دانستند که در سایه علوم اجتماعی پدیدار شده است.

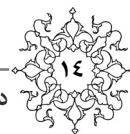
از گزارش‌های اولیه و تعاریفی که از تاریخ شفاهی در سازمان‌های خاص و قسمت‌های مختلف دنیا صورت گرفته است، بر می‌آید که بین پروژه‌های آرشیوی و کارهایی که در حوزه تاریخ اجتماعی صورت گرفته به‌وضوح کشمکش دیده می‌شود.^۱ در حالی که بایستی به تفاوت‌ها و پیچیدگی‌ها توجه کرد. اجماع عمومی بر این است که ریشه تاریخ شفاهی در ایالات متحده و در کارهای آرشیوی بوده است، درحالی که در اروپا ریشه تاریخ شفاهی کارهایی است که مورخان تاریخ اجتماعی انجام داده‌اند. بنابراین کسانی که از الگوی پروژه‌های آرشیوی انجام شده در امریکای شمالی پیروی می‌کنند و کسانی که از مدل اروپایی تبعیت می‌کنند بر اهمیت تاریخ اجتماعی تأکید دارند.^۲ در یک بررسی اجمالی می‌توان به این نتیجه رسید که در امریکا حجم قابل توجهی از مصاحبه‌های تاریخ شفاهی وجود دارد که بخشی از سرمایه معتبر تاریخ اجتماعی جدید است و همچنین در بیشتر کشورهای اروپایی ریشه بسیاری از پروژه‌های تاریخ شفاهی مربوط به حوزه آرشیو است.^۳ اگرچه کارهایی که در زمینه تاریخ شفاهی در بخش‌های مختلف دنیا انجام شده با توجه به سنت‌های خاص محلی و فشارهای خاص هر منطقه بوده است، به‌نظر می‌رسد تفاوت بین تاریخ اجتماعی و تاریخ آرشیوی یک مسئله کلی است و هنوز هم روش خوبی برای دسته‌بندی تاریخ شفاهی و درک چگونگی کاربرد تاریخ شفاهی به‌عنوان «شاهد» است.

تاریخ شفاهی و کار آرشیوی

در ایالات متحده و سایر قسمت‌های دنیا که تحت تأثیر اقدامات و گرایش‌های ایالات متحده بوده‌اند، کسانی که تعریف روشنی از تاریخ شفاهی ارائه داده‌اند، به‌طریقی این مفهوم را به آرشیو پیوند داده‌اند. در دوره تکامل تلفن و در دوره‌ای که افراد خاصی از جامعه یادداشت‌های روزانه خود را نگه می‌داشتند یا خاطرات‌شان را می‌نوشتند، پایه‌گذاران تاریخ شفاهی در امریکا، یعنی کسانی که در سال ۱۹۶۷ در کالیفرنیا گردهم آمده بودند تا «انجمن تاریخ شفاهی» را پایه‌گذاری کنند، این مسئله را مورد بحث قرار دادند که مصاحبه‌های شخصی که به‌خوبی انجام شده‌اند و تحقیقات زیادی در مورد آن‌ها صورت گرفته و در میان اسناد در آرشیوها نگه‌داری می‌شوند، باید پایه و اساس پژوهش‌های تاریخی و نشریات و کتاب‌های افراد دیگر در آینده باشند. هدف از این تلاش این بوده

1. Hartewig and Halbach, "History of Oral History: Review included Campbell", Brown, "Brazil" Meyer, "Mexico and Latin America"; and Lance , "Update from Great Britain".
2. Thompson, "North America"; Grele, "Development , Cultural Peculiarities"; Lance, "Update from Great Britain".

۳. این پیچیدگی در بخش "News from Abroad" نشریه تاریخ شفاهی اجتماعی مشهود است، همچنین نگاه کنید به: Meyer, "Recoverin, Remembering"; Meihy, "Radicalization"; Passerini , "Oral History in Italy".



است که جاهای خالی اسناد نوشتاری موجود را با اطلاعاتی که از مصاحبه‌ها به دست می‌آورند، پر کنند، یعنی مصاحبه‌ها همان نقشی را داشتند که نامه‌ها، نشریه‌ها، و دفترچه‌های خاطرات از زمان رواج سواد، داشتند. براساس نظریات «آلن نوینس»، بنیان‌گذار دفتر پژوهش‌های تاریخ شفاهی دانشگاه کلمبیا، هدف از این تلاش‌ها این بود که «افراد بدانند چه کتاب‌هایی را می‌توان بر اساس تاریخ شفاهی نوشت»^۱. مفهوم این سخن را می‌توان در دو بخش بازگو کرد: مصاحبه‌های تاریخ شفاهی پایه و اساسی برای انتشار بیشتر کتاب‌های تاریخی می‌شوند، و این کار را افرادی به‌غیر از افرادی که مصاحبه‌ها را جمع‌آوری می‌کنند، صورت می‌دهند و مصاحبه‌های تاریخ شفاهی به‌تتبع به‌صورت یک کتاب منتشر می‌شوند^۲. تاریخ شفاهی باید نسخه‌برداری، فهرست‌نویسی و ویرایش شود درست مانند هر کتاب یا نشریه‌ای که این کارها در مورد آن‌ها انجام می‌شود. در برخی موارد می‌توان گفت این نسخه‌ها یک شرح حال و یادداشت هستند و اغلب مانند نسخه‌های چاپی باید ویرایش شوند. برای مثال در پروژه‌ای که «نوینس» مسئولیت آن را در دانشگاه کلمبیا برعهده داشت، کارکنان پروژه در سطح ناچیزی کار را ویرایش کردند، برای مثال تاریخ ارسال (تکمیل کار) درج می‌شد نه تاریخ انجام مصاحبه مانند کاری که برای کتاب‌ها انجام می‌شد^۳. روشن بود که نتیجه نهایی باید به متخصصان تاریخ ارائه می‌شد که آن‌ها پس از تکمیل آن همراه با مطالب نوشتاری خود به‌عنوان یک سند از آن در نگارش یک کتاب استفاده می‌کردند. در راستای این هدف «آرتور اشلیزینگر»^۴ و بسیاری از همکاران او ارزش تاریخ شفاهی را در «شاهد نهایی» بودن آن در وقایع تاریخی می‌دانستند. نکته مهم و مثبت در تاریخ شفاهی این است که در میان مردم احساس رابطه ایجاد می‌کند - فردی که با فرد دیگری کار می‌کند، کسی که فرد دیگری را دوست دارد، کسی که بر فرد دیگری تأثیر می‌گذارد، ... خاطرات مربوط به کاخ سفید در زمان نیکسون نمی‌تواند دقیق باشد^۵ «با وجود این، بسیاری از متخصصان معتقد بودند که نتیجه پایانی باز هم می‌تواند کمی مفید باشد زیرا حداقل هاله‌ای از داستان را نشان می‌دهد»^۶.

بنابراین عجیب نبود که اولین پروژه‌های تاریخ شفاهی در آمریکا در آرشیوها، کتابخانه‌ها، یا مجموعه‌های نسخه‌های خطی در محیط‌های علمی یا در سازمان‌های دولتی قرار می‌گرفتند، نه در گروه‌های تاریخ در دانشگاه‌های اصلی و مهم؛ و توجه زیادی به مسئله دسترسی، کپی‌رایت، پردازش و روند پروژه و فهرست‌نویسی آن می‌شد. واضح است که یکی از دلایل اصلی برای توجه به چنین موضوعاتی این بود که اطلاعات موجود در مصاحبه‌ها به آسانی در دسترس کاربران قرار می‌گرفت. پژوهشگران مجبور نبودند که ساعت‌های طولانی را در کتابخانه‌ها بگذرانند که به نوارهای صوتی اصلی گوش دهند و از آنجا که نوارها برای مدت طولانی مورد استفاده قرار نمی‌گرفتند، در بعضی موارد خراب می‌شدند. نسخه‌های نوشتاری با سهولت بیشتری فهرست‌نویسی می‌شدند، علاوه بر آن در نسخه نوشتاری استاندارد برای نقل‌قول‌ها و عبارات وجود داشت.

۱. نگاه کنید به: Dixon and Mink, Oral

History at Arrowhead

همچنین نگاه کنید به مجموعه مصاحبه‌ها با بنیانگذاران انجمن در:

Oral History Review,

Treleven, "Jim Mink",

Polsky, "Elizabeth Mason";

Hardy, "Alice Hoffman";

and K, Meyer, "Willa K.

Baum." Nevins, "Uses", 27.

2. Treleven, "Jim Mink", 125-27.

3. Polsky, "Elizabeth Mason", 164.

4. Arthur M. Schlesinger

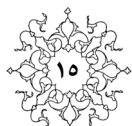
5. Bonfield, "Conversation", 466,

quoted in Schlesinger, Robert Kennedy, 11: XV.

۶. نگاه کنید به تفاسیر برخی مورخان

معروف در کتاب: Starr, Second National

Colloquium



آرشیودارها باید، تمام استانداردهایی متون نوشتاری را در نسخه‌برداری از صداهای ضبط شده نیز به کار می‌بردند.^۱ دلیل مهم دیگر، این بود که سبب تصحیح اشتباهات و بی‌نظمی‌هایی می‌شد که در مصاحبه وجود داشت. با در اختیار گذاشتن رونوشت‌ها به مصاحبه‌شوندگان برای بازبینی، جاهایی که لازم بود تصحیح می‌شد. می‌توان گفت به چند دلیل این مصاحبه‌ها برای بازنگری در اختیار مصاحبه‌شونده قرار می‌گرفت: دلیل اول این بود که بازنگری این اسناد توسط مصاحبه‌شونده سبب ایجاد اسناد معتبر و شواهد معتبرتری می‌شد، اما دلیل مهم‌تر این بود که بازنگری سبب ایجاد نظم در مطالب توسط مصاحبه‌شونده می‌شد زیرا آرشیودارها تمایلی به گرفتن مطالب آشفته و غیرواقعی، نداشتند. از آنجا که شواهد تاریخ‌شفاهی باید با حمایت یک سازمان برای عموم مردم در سطح وسیع قابل‌دسترس باشد، پس داشتن استانداردهای لازم برای ورود به حوزه مهم نشر از الزامات آن است. علاوه بر این در رابطه با حقوق پدیدآورندگان، که همان مصاحبه‌شوندگان هستند، باید گفت در تاریخ‌شفاهی «شاهد» ملزم به رعایت اصول اخلاقی و قانونی بود که در حوزه چاپ و نشر انگلیسی-آمریکایی وجود داشت.^۲ نقطه قوت این عمل این بود که از آنجا که این اسناد (مصاحبه‌ها) در سطح وسیع قابل‌دسترس بود، سبب ایجاد تفاسیر چندگانه و مقابله با هرگونه گرایش به سمت انحصار منابع می‌شد.

برجسته‌ترین شاخصه این فعالیت تمرکز بر روی کسانی بود که فعالیت‌های خود را ثبت می‌کردند و از مکاتبات یا نوشته‌های خود و جلساتی که در آن حضور داشتند، گزارش کتبی تهیه کرده بودند. این مورد تقریباً در تمام پروژه‌های دولتی مانند پروژه‌های ریاست جمهوری و پروژه‌های دانشگاه‌های مهم و اصلی وجود داشت. در پروژه‌های مربوط به تاریخ بیشتر با رهبران اتحادیه‌های کارگری مصاحبه می‌شد تا اعضای معمولی این اتحادیه‌ها. در بیشتر پروژه‌ها نسخه‌گرایی شده و با هسته اصلی مصاحبه می‌شد.

تجربه و اعتبار مؤسسه‌های تاریخ‌شفاهی که وابسته به دولت فدرال بودند یا در دانشگاه‌های بزرگ مانند دانشگاه کلمبیا، دانشگاه کالیفرنیا در برکلی و دانشگاه کالیفرنیا در لس‌آنجلس فعالیت می‌کردند، انگیزه‌ای برای فعالیت‌های تاریخ‌شفاهی در میان ملت‌های دیگر بود. در برخی موارد، ارتباط مستقیم بود. در جاهای دیگر مانند مالزی ارتباط از طریق یک آرشیودار بود که در آمریکا آموزش دیده بود که اولین پروژه خود را انجام می‌داد. در کشورهای دیگری مانند برزیل و اندونزی اولین تلاش‌ها در این زمینه توسط بنیادهای آمریکایی صورت گرفت و هزینه این پروژه‌ها توسط آن‌ها تأمین شد و براساس مدل‌های آمریکایی طراحی و اجرا شد.^۳ در کشورهایی مانند مکزیکو، فرانسه و کانادا که دارای سابقه و سنت‌های دیرینه در تاریخ‌اجتماعی بودند، بسیاری از پروژه‌های اولیه تاریخ‌شفاهی در آرشیوها قرار می‌گرفتند و مسائل آرشیویی بخش مهمی از مباحثات مربوط

۱. یکی از دستورالعمل‌های مربوط به روش‌های تاریخ‌شفاهی از طرف دفتر پژوهش‌های تاریخ‌شفاهی با عنوان:

Interviewing and Interview Processing, Columbia University, (accessed January ۳۱, ۲۰۰۵).

برای مطالعه یک نمونه از مصاحبه‌های مشکل نگاه کنید به توصیه‌های: Philip C. Brooks in Dixon, "Definitions", 7

2. Starr, "Oral History", 7.

3. Catalogue 1; Shariff,

"Narrating History", 40;

Meihy, "Radicalization";

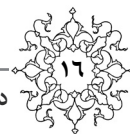
Browne, "Brazil" In 1972.

در سال ۱۹۷۲ بنیاد فورد «چارلز.

تی. موسی» و سپس رئیس انجمن

تاریخ‌شفاهی را به اندونزی فرستاد، تا در

مورد روش‌های انجام پروژه مشاوره بگیرند.



به تأثیرات مفید تاریخ شفاهی بود. در سنگاپور، «دیوید لانس»^۱ یکی از چند تنی بود که در جنبش تاریخ شفاهی در انگلستان فعالیت می‌کرد و به تازگی وارد این حوزه شده بود و با آرشیو در ارتباط بود. وی یکی از افراد اصلی در ایجاد پروژه‌های آرشیوی دولتی بود. در کشورهای دیگر مانند اسپانیا، آلمان، فیلیپین و نیوزیلند، ارتباط پژوهشگران با تاریخ شفاهی و پروژه‌های آرشیوی امریکایی برای استفاده در پژوهش‌های خود، به صورت غیررسمی اما کاربردی بود.^۲ تمام این فعالیت‌ها نشان‌دهنده این حقیقت بود که تا اواسط دهه ۱۹۷۰ مجموعه‌های گزارشات ضبط شده تاریخ شفاهی پیشرفت زیادی کرد و در آرشیوها و مکان‌ها و مخازن دیگر قرار گرفت.

تاریخ شفاهی و تاریخ اجتماعی

اگر در امریکا انگیزه اصلی برای پیشرفت این رشته، تهیه اسنادی برای پرکردن خلاء موجود در اسناد و گزارشات بود، در کشورهای دیگر ظهور تاریخ شفاهی، به واسطه عملکرد سنتی مورخان بود که مصاحبه‌های تاریخی را به عنوان بخشی از مطالعات در پژوهش‌های تاریخی خود می‌گنجانند. در حالی که عمل واقعی پدیده‌ای تازه نبود، ولی نام تاریخ شفاهی که توسط مورخان جدید گذاشته شده بود نمایانگر نقش اصلی آن بود و دو هدف داشت: اولین هدف، تدوین تاریخ درباره زندگی روزمره کسانی بود که پیش از این توسط مورخان نادیده گرفته شده بودند و نتیجه آن ایجاد یک تاریخ «بهتر» بود، و نگاه هژمونیک (سلطه‌طلبانه) به تاریخ که مأموریت و کار اصلی تاریخ را پرداختن به قدرتمندان می‌دانست.

کامل‌ترین توصیف برای تکامل توأمان تاریخ شفاهی و تاریخ اجتماعی «جدید» کتابی است با عنوان «صدای گذشته»^۳ که «پائول تامسون» نوشته است.^۴ در نظر «تامسون» تاریخ شفاهی آخرین مرحله در کاربرد «شهادت شفاهی» است که تاریخ «روزمره» زندگی مردم را روشن می‌سازد، «زندگی روزمره»^۵ در کامل‌ترین معنای آن، از جزئی‌ترین جنبه‌های دنیای درون خانواده تا بزرگترین اتفاقات و قضایا از فرهنگ‌های مختلف و متضاد را دربرمی‌گیرد. «تامسون» برای تاریخ شفاهی ریشه و تاریخچه نسبتاً طولانی را ترسیم کرد وی برای کار خود از «هرودوت»^۶ آغاز کرد، بعد مطالعات «جولز میشل»^۷ درباره انقلاب فرانسه را در کار خود گنجانده، پس از آن به بررسی فرهنگ عامه (فولکلور) در مطالعات «هنری می‌هیو»^۸ و «بیتریس»^۹ و «سیدنی وب»^{۱۰} در مکتب جامعه‌شناسی شیکاگو پرداخت و آثاری را که در رابطه با روایت‌های بردگان امریکایی بود، مورد بررسی قرار داد.^{۱۱} اگر تاریخ شفاهی آرشیوی را با اختراع ضبط صوت در یک موقعیت خاص پدیده نو و مفیدی بدانیم، تاریخ شفاهی در تاریخ اجتماعی همیشه بخشی از مطالعات تاریخی بوده است. آنچه از این رهگذر حاصل می‌شد، یک تاریخ اجتماعی بی‌اهمیت و چیزی بیش از داستان

1. David Lance

۲. نگاه کنید به گزارش واحد تاریخ شفاهی سنگاپور

International Journal of Oral History: November 1980, no.3, p. 213.

3. The Voice of Past

۴. نگاه کنید به:

Thompson, Voice of Past, 2nd ed

توصیف دقیق تری در کار ساموئل با عنوان: Local History وجود دارد.

5. Everyday life

6. Herodotus

7. Jules Michele

8. Henry Mayhew

9. Beatrix

10. Sidney Webb

11. Thompson, Voice of Past, 2nd ed, 27-59.



«لیدی میلیسنت» و «لرد گوتراسک» و آمدورفت آن‌ها در کشور خود و در شهرهای خودشان نبود، بلکه تاریخ مردم عادی و زندگی روزمره طبقه کارگر و طبقات دیگر جامعه مانند زنان، کودکان و اقلیت‌های نژادی و قومی بود، کسانی که داستان‌های زندگی آن‌ها در حکایت‌های سنتی قدرت‌های سیاسی و اقتصادی نادیده گرفته می‌شد. بنابراین تاریخ‌شفاهی بایستی نقش اساسی در ساختار فرهنگی تاریخ اجتماعی را ایفا می‌کرد، تاریخی که مورخان بریتانیایی و امریکایی معروفی چون «ای. پی. تامسون، اریک هابسباون، هربرت گوتمن و یوجین جینونز»^۱ مطرح کردند.

این بخشی از یک مبارزه برای پدیدآوردن یک تاریخ بود.^۲ کاربران معتقد بودند این نوع کاربرد از تاریخ‌شفاهی نه تنها سبب ایجاد تاریخ کارآمدتر و از عوامل هماهنگ‌کننده‌ای است که سبب ایجاد نظم‌ورتیب در تاریخ می‌شود، بلکه اساس و پایه جدیدی برای تاریخ ایجاد می‌کند. می‌توان گفت حداقل کاری که تاریخ‌شفاهی انجام می‌دهد این است که تاریخ را از یک رشته علمی صرف به یک فعالیت تبدیل کرده است.^۳ طرفداران تاریخ‌شفاهی بر این باور بودند که مطالعه تاریخ ابزاری برای ساخت مجدد نظم اجتماعی، روشی برای افزایش آگاهی و مصاحبه‌های تاریخ‌شفاهی هم سبب افزایش آگاهی و هم اساسی برای تغییر کلی دیدگاه‌های فعالان این حوزه است.^۴ کسانی که مورد مطالعه قرار می‌گیرند با یادآوری گذشته خود ستم‌هایی را که در گذشته بر آن‌ها رفته است بازگو می‌کنند و کسانی که گذشته آن‌ها را مطالعه می‌کنند به گونه‌ای با آنان در مبارزه بر علیه ظلم همراه هستند. روش‌های افراطی و مخالف باید احیاء شده و بخشی از جنبش اجتماعی جاری شوند. این چشم‌اندازی از نفوذ و قدرت تاریخ‌شفاهی در بریتانیای کبیر و اسکاندیناوی و در بسیاری دیگر از قسمت‌های دنیا بود، یعنی جاهایی که مورخان درصدد درک و معرفی میراث ظلم‌وستم بودند، مانند فاشیسم و نازیسم یا استالینیسم در قاره اروپا، آپارتاید در آفریقای جنوبی، رژیم‌های سرکوبگر محلی مانند رژیم‌هایی که در قسمت‌های مختلف امریکای لاتین حکومت می‌کنند یا اثرات طولانی مدت استعمار وحشیانه.^۵ جای تعجب نیست که «مجله کارگاه تاریخ» یکی از پایگاه‌های تاریخ‌شفاهی در بریتانیای کبیر، تحت عنوان یک مجله پژوهشی، توسط مورخان سوسیالیست منتشر شد.

اختلافات در دو روش جمع‌آوری مصاحبه‌های تاریخ‌شفاهی روشن بود. به نظر می‌رسید که در مورد مسائلی مانند مصاحبه‌شوندگان، مصاحبه‌گران و آنچه که باید در مصاحبه انجام شود اختلافی وجود نداشت. به‌طور کلی، از یک دیدگاه کسانی که گزارشی را به‌عنوان اساس تحقیق برای ما ارائه می‌دادند، موضوعات مصاحبه بودند، درحالی‌که از دیدگاه دیگر هدف دقیقاً عکس این بود. پروژه‌های آرشویی چگونگی و روش انجام مصاحبه را از کاربرد نهایی آن جدا کردند، در حالی‌که مورخان اجتماعی معتقد بودند کسانی که مصاحبه‌ها را انجام می‌دهند، مسئولیت کاربرد و توضیح و تفسیر آن را نیز برعهده دارند و در نتیجه یکی از تفاوت‌های اساسی بین تاریخ‌شفاهی و اشکال

1. E. P. Thompson, Eric Hobsbawm, Herbert Gutman ; Eugene Genovese

۲. نگاه کنید به مقالات مخصوص

تاریخ‌شفاهی:

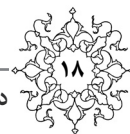
Vigne, "Family History", and Bornat et al, "Womens History".

3. Samuel, C. Unofficial Knowledge".

۴. آشکارترین مکان برای این نظریه

صفحات نشریه کارگاه آموزشی تاریخ است.

5. Thompson and Burchart, "Our Common History; Lindqvist, Dig Where You Stand"; Oral History Society (UK), "Finland"; Contini, "Italy"; Meyer, "Recovering, Remembering".
6. The History Workshop Journal.



دیگر پژوهش‌های تاریخی را نشان دادند: تفاوت در این واقعیت که خود مورخان اسناد معتبری را می‌آفرینند که بایستی موردتفسیر قرار می‌گرفتند. گرچه ممکن است امروزه ادعای «فیلیپ. سی بروک»^۱ از کتابخانه ترومن در گردهمایی اولیه انجمن تاریخ‌شفاهی امریکا مضحک به نظر برسد که می‌گفت «شخصی که انبوهی از شواهد را برای پژوهشگران دیگر جمع‌آوری می‌کند تا آن را در پژوهش‌های خود به کار ببرند، از کسی که کتابی برای خود می‌نویسد، مخصوصاً کسی که درصدد اثبات یک موردِ خاص است، کار هدفمندتری انجام می‌دهد». در اینجا «بروک» روشن ساخت که یک موضوع اساسی و حل‌نشده روش‌شناختی و تئوریک در مورد عملکرد تاریخ وجود دارد.^۲

همچنین در موردِ وضعیت و جایگاه نهایی مصاحبه اختلاف نظر وجود دارد. درحالی که آرشیودارها و کتابداران نسخ خطی درصدد یافتن راه‌هایی برای پردازش و در دسترس قراردادن مصاحبه‌های تاریخ‌شفاهی برای همگان هستند، هدف اصلی مورخان تاریخ‌شفاهی این نیست و این مسئله منحصر به یک موضوع خاص نمی‌باشد.

شاید بتوان به‌آسانی یک خط ممتد بین این دو شکل از تاریخ‌شفاهی کشید. همان‌گونه که در بالا اشاره شد تعداد زیادی پروژه تاریخ‌شفاهی در بخش‌های مختلف اروپا و امریکای لاتین، استرالیا و افریقای جنوبی و کشورهایی مانند آن‌ها انجام شده است، همچنین پروژه‌های بسیاری دربارهٔ تاریخ‌اجتماعی در ایالات متحده، به‌خصوص در دانشگاه کارولینای شمالی و دانشگاه دوک به‌مرحله اجرا درآمده است.^۳ در حال حاضر به این تفاوت‌ها، توجه چندانی نمی‌شود و دیگر اهمیت چندانی ندارد با زمانی که پژوهشگران حوزه آرشیو، از مصاحبه‌ها برای رسیدن به اهداف موردنظرشان استفاده کردند و حتی برای چاپ پژوهش‌های فردی نیز از مصاحبه‌ها استفاده می‌کردند. به این ترتیب، هزینه بیشتر پروژه‌های تاریخ‌اجتماعی از دو طریق تأمین می‌شد، هم از طریق سرمایه‌گذاری آرشیوها و هم از طریق سرمایه‌گذاری‌های حوزه چاپ و نشر. مورخان ... برای قراردادن مصاحبه‌هایشان در مخازن منعی نداشتند و بحث‌وجدل‌ها از بین می‌رفت.^۴ اما تقسیم تاریخ‌شفاهی به دو بخش و دو شکل متفاوت پابرجا ماند و بنابراین از آنجا که در این دو شکل روش‌های مختلفی به کار برده می‌شد، کاربردها و مخاطبان آن‌ها نیز متفاوت بود.^۵ مصاحبه‌هایی که در یک آرشیو جمع‌آوری می‌شدند توسط مورخان و کاربران دیگر کاربردی متفاوت می‌یافتند و مورخانی که مصاحبه‌هایشان را در آرشیوها ذخیره می‌کردند، در می‌یافتند که کاربرد و تفسیر کاربران از مصاحبه‌ها با هدفی که مورخان در ابتدا از ایجاد آن‌ها داشته‌اند کاملاً متفاوت است. این تفاوت‌ها، نکات و ملاحظات مهمی در روشن شدن مباحثاتی هستند که در موردِ تمامی جنبه‌های تاریخ‌شفاهی وجود دارد. در آن زمان، حتی با داشتن این افکار در ذهن، فرد می‌توانست -از زاویه دید متفاوتی- تشخیص دهد که تاریخ‌شفاهی به‌عنوان یک کار آرشیویی و به‌عنوان تاریخ‌اجتماعی فرضیات مشترکی دربارهٔ عملکرد و شیوه‌های تاریخی دارند.

1. Philip C. Brooks.

2. Dixon, "Definitions", 6.

3. Thompson, "North America"; Jefferson, "Echoes from the South".

4. Thompson, "North America".

5. Thompson, "Sharing and Reshaping".

6. Grele, "Why Call It Oral History".



جهان مشترک

با نگاه به گذشته و شیوه عملکرد تاریخ شفاهی در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، اکنون به روشنی درمی‌یابیم که نگرش و عملکرد واقعی تاریخ شفاهی - در هر شکلی که باشد - بستگی به علائق و فرضیات مشترک دارد. مهم‌ترین مسئله، ارتباط تاریخ شفاهی با تاریخ محلی و رابطه تاریخ شفاهی با حرفه و کار تاریخ و پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی مشترک بود. هر کدام از این مشترکات مسائل و احتمالات خاص خود را داشتند.

با توجه به دلایل متفاوت، هر دو نوع نگرش درباره تاریخ شفاهی تأثیر زیادی بر تاریخ محلی دارد. کسانی که درصدد ساختن آرشیوهای شفاهی هستند اغلب کتابخانه‌های محلی، انجمن‌های تاریخی، یا سازمان‌های داوطلب را تشویق می‌کنند تا پروژه‌هایی را معرفی کنند که دربردارنده مصاحبه‌هایی با رهبران محلی باشد. امروزه تاریخ شفاهی با تکیه بر سنت‌های دیرینه تاریخ محلی بخشی از فرآیند آگاهی‌یافتن از تاریخ محلی افراد و سبب ایجاد اساس مستند برای تاریخ محلی شده است. بنابراین، نفوذ تاریخ اجتماعی و فراتر رفتن آن از تاریخ سیاسی و مراکز مهم سیاسی و پایتخت‌ها، سبب مستندساختن زندگی روزمره مردم شد. برای مثال، برای تدوین تاریخ جدید کشاورزی و مطالعه شیوه‌های کشاورزی روزمره باید فراتر از مباحث پارلمانی یا بازارهای بین‌المللی حرکت کرد و به دنبال شواهد محلی بود، بنابراین باید از تمام زیرشاخه‌های تاریخ اجتماعی استفاده کرد. شاید در بلندمدت، بزرگترین افتخار تاریخ شفاهی این باشد که سبب تجدید حیات تاریخ محلی شده است؛ اما یک تاریخ محلی جدید، که مانند یک سازمان سیاسی درصدد ایجاد و تلقین افتخار و هویت در میان مردم یک منطقه است^۱. در این مورد مورخان و پژوهشگران تاریخ اجتماعی مفهوم جدیدی را برای شاهد در بحث تاریخ شفاهی معرفی و مطرح ساختند و چالش‌های تاریخ اجتماعی را که بین برخی اساتید دانشگاهی و مورخان اجتماعی بود، آشکار ساختند.

نتیجه دیگری که از رهگذر علاقه به تاریخ محلی و تاریخ اجتماعی حاصل شد، کاربرد و استفاده از تاریخ شفاهی به‌عنوان ابزاری برای آموزش در سطح مدارس ابتدایی و متوسطه بود. مخصوصاً در دنیای آنگلوساکسون، معلمان تشویق می‌شدند که دانش‌آموزان را به داخل جامعه بفرستند تا مصاحبه‌هایی تهیه کنند و انجمن‌های محلی و ملی را بیابند که از کار آن‌ها استقبال کنند، بیشتر این انجمن‌ها برای ترویج این‌گونه کاربردها از تاریخ شفاهی کمیته‌های جداگانه تأسیس کردند^۲.

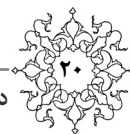
هم مورخان اجتماعی جدید و هم آرشیوکارهایی که مجموعه‌هایی را جمع‌آوری می‌کنند بر این باور مشترک هستند که شاهد (گواه) در تاریخ شفاهی، شبیه به شاهد دیگری است که در گذشته توسط مورخان از آن‌ها استفاده می‌شد و بایستی همان‌گونه مورد آزمایش و بررسی قرار گیرد. برای بسیاری از مورخان محلی هم، پرداختن به این موضوع بسیار مهم بود؛ اما مورخان اجتماعی به‌طریقی متفاوت‌تر به موضوع نگاه می‌کردند، همان‌گونه که کلمه «اجتماع^۳» خود‌گویای این

۱. منابع مربوط به ارتباط تاریخ شفاهی و تاریخ جامعه آنقدر زیاد است که در اینجا امکان آوردن آنها نیست. مقالات مختلف و متعددی که در نشریاتی مانند:

Oral History Oral History
Review History Workshop
Journal Oral History
Association of Australia
Journal Canadian Journal
of Oral History and
International Journal of Oral
History”.

2. Wood, Projects in Your Classroom.

3. Community



مسئله است. در واژه «اجتماع» این مفهوم وجود دارد که در میان افراد جامعه روابط عاطفی و سمبلیک وجود دارد و بین مورخان و افرادی که در یک منطقه مورد مصاحبه قرار می‌گیرند نیز، چنین روابطی حاکم است؛ بنابراین شاهد در تاریخ شفاهی، نیز بر اساس چنین روابطی عمل می‌کند. علی‌رغم این حقیقت مسلم که درک معنای «اجتماع» بسیار مشکل است، طرفداران این نظریه معتقدند که تاریخ شفاهی، کاربردی بیش از ایجاد متون تاریخی دارد، و طیف گسترده‌ای از افراد از آن استفاده می‌کنند. این موضوعات از مسائل سیاسی تا مسائل درمانی را دربر می‌گیرد.^۱

هم‌پوشانی و تداخل کار مورخان اجتماعی و آرشیودارها، در دیدگاه مشترک‌شان، برتری برخی کارهای تاریخی و نوع سند و چگونگی خواندن آن روشن می‌شود. درحالی‌که باید اختلاف بین دیدگاه آرشیوی تاریخ شفاهی و دیدگاه تاریخ اجتماعی را بدانیم، جالب توجه است که طرفداران هر دو نظریه فرضیات مشترکی دارند که نتیجه نهایی این فرضیه‌ها، در پروژه‌های محلی و اجتماعی و رساله‌ها، متبلور شده است. پیشگامان این عرصه قدرت زیاد مجموعه‌های تاریخ شفاهی را برای نمایشگاه‌های موزه‌ای، ساخت برنامه‌های رادیویی، یا برنامه‌های اجتماعی دریافته‌اند. همچنین فهرست رساله‌های برگرفته از مصاحبه‌های تاریخ شفاهی نشان‌دهنده ارزش و موفقیت تاریخ شفاهی و اهمیت آن در پژوهش‌های مختلف است. یک نگاه نزدیکتر و دقیق‌تر به فصلی که «تامسون» درباره موفقیت تاریخ شفاهی نوشته و زیرنویس‌ها و توضیحات آن، همچنین نگاه دقیق دیگری به گزارش‌های سالیانه که «لوئیس استار» ارائه و در دفتر تاریخ شفاهی دانشگاه کلمبیا آن را منتشر ساخته، این نزدیکی و شباهت را نشان می‌دهد.^۲ با توجه به حاشیه‌ای بودن تاریخ شفاهی، در آن زمان هم «تامسون» و هم «لوئیس استار» در نوشته‌های خود درصدد دفاع از تاریخ شفاهی در برابر این نوع نگرش برآمده و با توجه به مفید بودن آن برای کارهای حرفه‌ای در جستجوی یافتن جایگاه مهمی برای آن بودند.

این موضع‌گیری، بیانگر حاشیه‌ای بودن تاریخ شفاهی در آن زمان بود، و دفاع از تاریخ شفاهی در برابر روش‌های سنتی انجام مصاحبه و خواندن آن‌ها بود.^۳ مصاحبه‌های تاریخ شفاهی شبیه به اسنادی بودند که مورخان از آن‌ها و منابع دیگر استفاده می‌کردند. بنابراین نظریه‌پردازان ادعا می‌کردند که بین مورخ و منبع (مصاحبه‌شونده) یک شکاف عمیق وجود دارد. مورخ به‌عنوان مصاحبه‌گر و مفسر، هم شاهد دور و هم یک پژوهشگر بود، درست مانند کسی که یک نسخه خطی را بررسی می‌کند. منبع چیزی بود که مشاهده می‌شد. مورخ آگاه، باید از ابزارهای تاریخ‌نگاری سنتی و مرسوم استفاده می‌کرد تا «حقیقت» را کشف کند، حقیقتی که در منابع نهفته بود و باید از آن‌ها استخراج می‌شد. معنای این حقایق آشکار بود و باید برای تأیید صحت، اثبات و قابلیت نمایش موضوع مورد‌ارزیابی و سنجش مورخان قرار می‌گرفت. مورخانی که نقشی بلامنزاع داشتند و موقعیت و جایگاه فرهنگی آن‌ها در دنیایی که هر روز چیزهای نو تولید می‌شد، نامحسوس بود.

1. Thompson, "Projects", Jamieson, "Some Aspects".

2. Thompson, "Achievement".

3. Fentress and Wickham, Social Memory, 89-90.

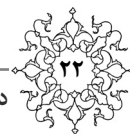


دانش و آگاهی در انبوهی از حقایق بود که روابط درونی بین این حقایق توسط مشاهده‌کنندگان و ناظران آموزش‌دیده قابل‌کشف بود و مسائل کاربران تاریخ‌شفاهی همان مسائلی بود که کاربران دیگر منابع و اسناد با آن روبرو بودند و آن هم مشکلات مربوط به روش استفاده از این منابع بود. هدف، تولید اطلاعات بود که می‌توانست با استفاده از روش‌های مرسوم و سنتی پژوهش‌های تاریخی، از نظر قابل‌اعتمادبودن و اثبات‌پذیری، مورد‌ارزیابی قرار گیرد.

عجیب نیست که بگوئیم، کامل‌ترین توصیف یک گفتمان، روشی مبتنی بر انتقاد از آن گفتمان است. در این مورد روشن‌ترین توصیف برای مصاحبه‌ها، به‌عنوان منابع اطلاعات (داده) را می‌توان در بررسی نقد‌گرایانه‌ای یافت که در کتاب «صدای گذشته» آمده است. یکی از این نقدها را «گروه حافظه عمومی مرکز مطالعات فرهنگی معاصر بیرمنگام» و دیگری را «جان مورفی^۱» برای نشریه استرالیایی «مطالعات تاریخی» انجام داده است.^۲ هر دو نقد عمیقاً نظریه «تامسون» را که مبتنی بر تجربه‌گرایی و پوزیتیویسم (اثبات‌گرایی) بود مورد‌تردید قرار دادند، به‌خصوص تأکید وی بر صحت و اعتبار تاریخ‌شفاهی و عدم‌تمایل او برای در نظر گرفتن تاریخ‌شفاهی به‌عنوان یک پدیده فرهنگی. توجه داشته باشید که این تنها نظر «تامسون» نبود. بنابراین قدری غیرمنصفانه است که تنها او را نقد کنیم. همان‌گونه که قبلاً گفته شد «بروک» همان نظریه را در اولین مشاوره‌های انجمن تاریخ‌شفاهی در امریکا ارائه داد. «نونس» از «تامسون» فراتر رفت و گفت که مصاحبه‌شوندگان باید بدون چون و چرا در یک‌جا قرار گیرند و این «وظیفه» آن‌هاست که از طریق یک پرسش و پاسخ سختگیرانه و دقیق «پاسخ‌های واضح، صادقانه و درست» به پرسش‌های مصاحبه‌کننده بدهند.^۳ در مقالاتی که «الیس هافمن»، «ویلیام کاتلر^۴» و «ویلیام موس^۵» نوشتند، با دقت بیشتری به این موضوعات پرداخته شد. این‌گونه فرضیات را در بیشتر گزارش‌های مربوط به زمینه مورد‌نظر در هر شماره‌ای از نشریات ملی می‌بینیم.^۶ در طی این سال‌ها، آن‌ها منابع و مواد مورد‌نیاز بیشتر دستنامه‌ها و کتاب‌های منتشرشده در این حوزه را تأمین می‌کردند، این کار یا مستقیماً با ارجاع به آثاری که در زمینه علوم اجتماعی منتشر شده بود، انجام می‌شد و یا به‌طور غیرمستقیم؛ به‌گونه‌ای که با پرسش‌هایی به آن می‌رسیدند.^۷

فقدان تفکر تئوریک دربارهٔ چنین موضوع‌هایی موجب بحث‌های پایان‌ناپذیر دربارهٔ روش‌ها و فنون مصاحبه بود. یک برداشت ساده‌انگارانه این بود که مصاحبه‌های تاریخ‌شفاهی با اتکاء به حافظه و روابط اجتماعی، دارای ویژگی‌های خاص و متفاوتی هستند که مورخان را مستقیماً درگیر یک رابطه رو در رو برای به‌دست آوردن اسنادی می‌کنند که یا خود مورخ بعدها آن‌ها را مورد‌استفاده قرار می‌دهد و یا سالیان بعد مورد‌استفاده دیگران قرار می‌گیرد. اما موضوع اصلی در گفتمان این بود که موقعیت مصاحبه چگونه تنظیم شود تا بر این روابط فائق آید و یا چگونه مورد‌استفاده قرار گیرد که بتوانیم از آن‌ها به‌عنوان اسناد ارزشمند استفاده کنیم. مسائلی که در

1. John Morphy
2. Thompson, "Evidence"; Popular Memory Group, "Popular Memory"; Murphy, "Voice of Memory".
3. Dixon, "Definitions", 7,8. Brooks.
4. William Cutler
5. William Moss
6. Hoffman and Hoffman, "Reliability and Validity"; Culter, "Accuracy"; Moss, "Appreciation".
7. Nathan, Critical Choices; Langlois, Aural Research; Moss, Program Manual.



مصاحبه وجود داشت، بر اساس حس مشترکی که در مورخان برای تمام منابع وجود داشت، قابل حل بود.

علی‌رغم محدودیت‌های تئوریک و استدلال محکم منتقدان از کسانی که برای مقابله با ساختار سنتی تاریخ‌نگاری از تاریخ‌شفاهی استفاده می‌کردند تا اوایل دهه ۱۹۷۰ هر دو روش تاریخ‌شفاهی (آرشیوی و اجتماعی) محبوبیت و رواج فراوانی یافتند. حتی اگر به سرگذشت‌نامه‌هایی مراجعه کنیم که اخیراً انجام شده، باز هم آن‌ها را یک اثر قابل‌توجه می‌یابیم. بیشتر مورخان به‌خصوص اولین کسانی که در دهه ۱۹۶۰ در این زمینه فعال بودند وارد دانشگاه شدند و زیرشاخه‌هایی از این رشته را در رابطه با طبقه کارگر، زنان امریکایی آفریقایی‌تبار و تاریخ اخلاق ایجاد کردند هم از مجموعه‌های تاریخ‌شفاهی برای رساله‌های خود استفاده کردند و هم خود اقدام به مصاحبه برای استفاده از آن در رساله‌های خود کردند. در حقیقت تاریخ‌شفاهی افق جدیدی را به‌روی تاریخ‌اجتماعی جدید گشود و راه‌های تازه‌ای را برای بازخوانی و تفسیر مدارک و شواهد قدیمی ارائه کرد. کالج‌ها و دانشگاه‌های زیادی روش‌های تازه‌ای را پیشنهاد کرده و مؤسسه‌های متعددی خواستار سرمایه‌گذاری در زمینه تاریخ‌شفاهی شدند. تعجب‌آور نیست که انجمن تاریخ‌شفاهی امریکا گردهمایی سالانه خود را در سال ۱۹۷۴ تحت‌عنوان «تاریخ‌شفاهی از اعصار می‌آید» برگزار کرد. این عنوان، شعار و بازتابی از بزرگداشت تاریخ‌شفاهی بود، که به آهستگی وارد مباحثات مورخان تاریخ‌شفاهی شد.

مراکز علمی و فعالان این حوزه

نه تنها مورخان سنتی برای پیوستن به گروهی که کاربرد علمی تاریخ‌شفاهی را تحسین می‌کردند، تردید داشتند، بلکه مورخان اجتماعی و مخصوصاً کسانی که دارای اهداف سیاسی چپ‌گرایانه بودند ادعا می‌کردند که افزایش استفاده از تاریخ‌شفاهی برای اهداف دانشگاهی و علمی، آن را از دسترس عموم دور می‌سازد. علاوه بر آن ماهیت انتزاعی زبان مورد استفاده و قیمت‌های بالای کتاب‌ها و انتشارات دانشگاهی مانعی بر سر راه سیاست‌های مؤثر در این زمینه بود. چنین مسائلی کشمکش بین مورخان دانشگاهی و فعالان حوزه تاریخ‌شفاهی را نشان می‌داد.

همان‌گونه که در بالا به آن اشاره شد، مورخان اجتماعی و فعالان سیاسی از مدت‌ها پیش به این نتیجه رسیده بودند که روابط نزدیکی که در مصاحبه‌ها ایجاد می‌شود به اندازه خواندن و تفسیر متون تولید شده اهمیت دارد، و بسیاری بر این باور بودند که این روابط سبب نگارش تاریخ «خالص» و عاری از دروغ شده است. اگر یک دانشگاه در تدوین تاریخ جدید کسانی که هنوز در مورد آن‌ها مطالعه نشده است موفق نیست، یکی از دلایل آن این است که اعضای آن تمایلی به شنیدن سخنان آن افراد ندارند. به قول بعضی در حال حاضر می‌توان تاریخ را «از یک منبع معتبر و

1. Oral History Comes of Age.
2. Popular Memory Group, "Popular Memory", 215-216.



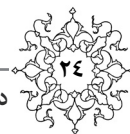
قابل اعتماد^۱» به دست آورد یعنی از افرادی که مستقیماً در آن واقعه دخیل بوده‌اند، بدون اینکه مورخان و جامعه‌شناسان ایده‌های حرفه‌ای خود را در آن اعمال کنند. از یک منظر می‌توان گفت تاریخ شفاهی افراط‌گراست، زیرا تنها صدای مردم است. این یک بحث جدی در دنیای تاریخ شفاهی است.^۲

از آنجا که، به‌استثنای برخی موارد، هیچ گفتگوی دوستانه‌ای بین دو طرف مصاحبه وجود نداشت کار مورخان «حرفه‌ای» و آرشیودارها این بود که یک رابطه خنثی بین دوطرف مصاحبه ایجاد کنند حق مورخان را هم برای تفسیر این مصاحبه‌ها در نظر می‌گرفتند، از طرف دیگر، واقعی‌تر کردن تجربیات برای این بود که تأثیر بیشتری بر مخاطبان و آگاهی‌بخشیدن به آن‌ها داشته باشد. «میشل فریش» تقابل بین این دو نوع نگرش را بسیار خوب توصیف کرد. وی با مطالعه کتاب «دوران سخت^۳» اثر «اشتود ترکل» سوالات مهم و اساسی را دربارهٔ ماهیت تاریخ شفاهی مطرح کرد، پدیده‌ای که از دهه ۱۹۶۰ منبعی برای دستیابی به اطلاعات و گذشتن از تفاسیر تاریخی مختلف بود. «فریش» با توجه به شور و اشتیاقی که برای تاریخ شفاهی ایجاد شده بود نگرش‌های متضادی که نسبت به تاریخ وجود داشت را مورد مطالعه قرار داد. نظرات هیچ‌یک از آن‌ها خیلی تاریخی نبود و هر دو عمیقاً در استدلال‌های خود محافظه‌کار و پیرو سنت قدیم بودند. اولین دیدگاه این بود که تاریخ شفاهی در بردارنده محتوای تاریخی غنی‌تری است و این ناشی از اطلاعات بیشتری است که در محتوای آن وجود دارد. دومین دیدگاه، نگرش عامه‌گرایانه به تاریخ شفاهی است، به‌گونه‌ای که از کار مورخان حرفه‌ای فراتر رفته و یک تاریخ خالص‌تر و بی‌پیرایه‌تر از سده‌های عامه مردم برای مخاطبان به ارمغان می‌آورد. او می‌گوید هیچ‌یک از این دو جهت‌گیری، ظرفیت تاریخ شفاهی را نشان نمی‌دهد. مسئله اصلی و واقعی برای «فریش» این بود که چگونه خوانندگان در کارهای «ترکل»، خاطرات خالص و آن‌هایی را که با تفکرات مورخ -گفته‌های تاریخی و اطلاعات تاریخی- ترکیب شده‌اند را از یکدیگر متمایز کنند.^۴ «فریش» برای تاریخ شفاهی وظیفه پیچیده‌تری قائل بود:

«با بررسی چگونگی ترکیب تجربه، خاطره و تاریخ که توسط مردمی که حامل تاریخ و فرهنگ خود هستند، تاریخ شفاهی یک چشم‌انداز وسیع را پیش چشم مخاطبان قرار می‌دهد، تاریخ شفاهی ما را تشویق می‌کند تا به‌طریقی در کنار مؤلفه‌های فرهنگی جامعه بایستیم و کارکردهای آن را مشاهده کنیم. بنابراین، این امکان را برای ما فراهم می‌کند که به جزئیات دست‌نیافتنی فرهنگ آگاهی یابیم به‌گونه‌ای که اگر در متن و درون قرار بگیریم، دستیابی به این آگاهی‌ها غیرممکن است ... گرچه بسیار وسوسه‌انگیز است که شهادت تاریخی را خود تاریخ بدانیم ... اسناد فراوان تاریخ شفاهی واقعاً درس متفاوتی به ما می‌دهد.»

روشن بود که مورخان شفاهی در حال بازاندیشی دربارهٔ راه‌هایی بودند که مفهوم شاهد را فراتر از جستجوی اطلاعات برای وقایع برده و رابطه دیالکتیکی و دینامیک (پویا و منطقی) بین مصاحبه‌شونده و مصاحبه‌کننده در ایجاد متن، ایجاد کنند.

1. The horse's mouth.
2. Yeo, "Community Publications"; Lowenstein, Weevils in the Flour.
3. Hard Times
4. Frisch, "Oral History and Hard Times", (1979), 76.



دگرگونی

روشی که «فریش» در خواندن مصاحبه‌های تاریخ‌شفاهی به کار برد یکی از چندین روش جدیدی بود که از اواسط تا اواخر دهه ۱۹۷۰ در جریان بود و این حوزه را دگرگون ساخت: دگرگونی این بود که جستجو برای یافتن اطلاعات، به جستجو برای یافتن روش‌های خواندن متن به صورتی که بتوان آن‌ها را به سادگی یک سند ساده خواند، تغییر یافته بود. این به نوبه خود بخشی از تغییرات گسترده و عمیق‌تری بود که در مطالعات تاریخی به وقوع پیوسته و مطالعات فرهنگی را از حوزه تاریخ‌اجتماعی به مطالعات فرهنگی کشیده بود.^۱

از اولین روزها، همیشه کسانی خواهان مطالعه پیچیده‌تر تاریخ‌شفاهی بودند. در انگلستان «الیزابت تونکین» در مطالعات خود درصدد پیوند دادن انسان‌شناسی اجتماعی، روش‌شناسی قومی، و تجزیه و تحلیل ادبی به منظور درک معنای تاریخی براساس شواهد شفاهی بود. در امریکا «کورین گیلب»^۲ ادعا می‌کرد که آرشیودارهایی که مصاحبه‌های تاریخ‌شفاهی را جمع‌آوری می‌کنند قصد دارند تا با استفاده از آن مصاحبه‌ها، نسبت به ساختار فرهنگی جامعه آگاهی به دست آورند. در نمونه دیگری «سائول بنیسون»^۳ مصاحبه شفاهی را اولین شرح و تفسیر می‌داند و می‌نویسد که «انجام مصاحبه هم سبب تقویت و هم سبب تضعیف سند می‌شود»^۴.

یکی از جالب‌ترین نمونه‌های ماهیت متغیر گفتمان تاریخ‌شفاهی کار «مارتین دوبرمن»^۵ در کتاب «کوه سیاه»^۶ است. مطالعه‌ای که توسط کالجی در کارولینای شمالی صورت گرفت و در دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ بسیار درخشید. در جای دیگری به جزئیات این کتاب پرداخته شده است.^۷ هنگام مطالعه کتاب دریافتیم که «دوبرمن» میان برداشت سنتی و مرسوم متخصصان تاریخ مبنی بر چگونگی استفاده از شاهدان و امکانات در کار میدانی تاریخ‌شفاهی، دچار کشمکشی چنان سخت شده است که خود می‌گوید باید این کار را برای چندین سال کنار بگذارد، تا مرزهای این رشته را به خوبی بشناسد. مشکل او نشان‌دادن چگونگی عکس‌العمل مصاحبه‌شوندگان نسبت به تجربیات تاریخی خود و همچنین عکس‌العمل خود او نسبت به این تجربیات بود. قطعه منتخب زیر این مشکل او را به خوبی نشان می‌دهد:

«ژورنال من، دوشنبه، ۳ آگوست ۱۹۷۰: اطلاعات مجدداً گرفته شد. مطمئن بودم درست و کامل است. سپس کار خود را ادامه دادم ... اما در تلفیق مواد در قسمت‌های اولیه دچار اشتباه شدم، یعنی در چیزهای اضافی که در قسمت پانوشتها و منابع می‌نوشتیم نه تفسیرها، درست مانند تحقیقات سطحی که من آن را جدی نمی‌گرفتم. تا آن زمان به پرسشی رسیده بودم که انگیزه‌ای برای من شده بود. اطلاعات تکراری سبب سردرگمی من شده بود و با توجه به عکس‌العمل مردم نسبت به موضوعات دیگر چگونه می‌توانستم هم‌زمان درباره آن‌ها و خودم دقت و تأمل لازم را داشته باشم؟ نمی‌خواستیم دیدگاه‌های آن‌ها را تحریف کنم و از گفتن آن‌ها طفره بروم، و همچنین

۱. برای توضیح و بررسی پیچیدگی‌های این تغییر نگاه کنید به: Rethinking Intellectual History". Lacapra

2. Corinne Gilb

3. Saul Benison

4. Tonkin, "Implications of Oracity"; "Gilb", Tape Recorded Interviewing.

بنیسون یکی از معدود مورخان امریکایی بود که روی مستندسازی صوت و همچنین ایجاد سند به صورت متقابل کار می‌کرد که وی این دو عامل را هم نقطه قوت و هم نقطه ضعف برای تاریخ‌شفاهی می‌دانست.

5. Martin Duberman

6. Black Mountain

7. Duberman, Black Mountain; "Grele", Languages of History.



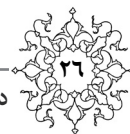
نمی‌خواستم به سبب توجه صرف به آن‌ها، دیدگاه‌های شخصی خود را محو کنم ... این نمونه‌ای از آن چیز مخربی است که «آموزش حرفه‌ای» نامیده می‌شود: آن چیزی که شما را وارد این عرصه کرده و صحت روش‌های به‌کاررفته توسط دیگران در گذشته را تأیید می‌نماید. می‌توان گفت برای این کار هیچ فن خاصی وجود ندارد و این تنها رویه شخصی است که روش کار را مشخص می‌نماید»^۱.

امروزه این کشمکش‌ها تلاشی برای «درک متقابل»^۲ است. تعجب‌آور نیست اگر «دوبرمن» نتوانست این تناقض را حل کند اما کوشش او نمونه‌ای از کارهای مهم در حیات تاریخ‌شفاهی است.^۳ هنگامی که اولین کتاب او که یکی از بهترین متن‌های تاریخ‌شفاهی است منتشر شد، مورد انتقاد شدید قرار گرفت.

از اواسط تا پایان دهه ۱۹۷۰ پرسشی که در ذهن «دوبرمن» بود، همان پرسشی بود که ذهن دیگر مورخان تاریخ‌شفاهی یا همان مصاحبه‌گران را به خود مشغول کرده بود. اگر مصاحبه‌های تاریخ‌شفاهی شواهدی برای درک گذشته بودند، پس اسناد منحصر به فردی بودند. دخالت مورخان که برای تفسیر اسناد و روشن ساختن آن‌ها بود، پدیده نسبتاً جدیدی بود. علاوه بر آن روشن بود که تاریخ‌شفاهی در بر دارنده اسنادی از زمان حال و مکان فعلی بود که در زمان‌ها و مکان‌های دیگر مورد استفاده قرار می‌گرفت و گذشته و حال را در شبکه پیچیده‌ای از تفاسیر در هم می‌آمیخت.^۴ همچنین به قول «رافائل ساموئل»^۵ با جاذبه‌ای که بازسازی مجدد جزئیات زندگی روزمره گذشته داشت و تغییر «مکان‌ها به صورت‌ها» و تغییر از ویژگی‌های توپوگرافی به کیفیت زندگی، تاریخ‌شفاهی وارد مسائل فردی در بیوگرافی‌ها شد. همچنین مصاحبه تاریخ‌شفاهی سبب شد موضوع «ذهنیت»^۶ و دیدگاه فرد نسبت به خود به‌عنوان یک بازیگر فرهنگی که به جلو حرکت می‌کند، مطرح شود باتوجه به اینکه مصاحبه‌ها براساس گفتگو صورت می‌گرفت و با توجه به لایه‌های تفسیری و کاربردهای مختلف، در مورد مصاحبه‌های تاریخ‌شفاهی پرسش‌های مهمی مطرح شد.^۷

روشن بود که مصاحبه از آنچه در گذشته اتفاق افتاده بود پرده برمی‌داشت همچنین تاریخ‌شفاهی دامنه و حوزه مطالعات را گسترش می‌داد، اما این مسئله نیز روشن بود که مصاحبه شاهدهی بر حضور تاریخ در زمان حال و روش‌های آگاهی‌یافتن حال از گذشته بود. به گفته «آلساندرو پورتلی»^۸ آن عنصر منحصر به فرد و ارزشمندی که منابع شفاهی برای مورخان دارند و آن چیزی که هیچ منبع دیگری از آن بهره‌مند نیست (مگر عناصر ادبی)، «ذهنیت» مصاحبه‌شونده است و بنابراین اگر پژوهش به‌اندازه کافی بسط داده و به‌روشنی بیان شده است نشان‌دهنده منحصر به فرد بودن آن برای گروه یا طبقه اجتماعی خاصی است. آن‌ها به ما نمی‌گویند مردم چه کارهایی انجام می‌دادند، اما می‌گویند آن‌ها می‌خواستند چه کاری انجام دهند، آنچه را که به اعتقاد آن‌ها مردم انجام می‌دادند، آنچه را آن‌ها اکنون فکر می‌کنند مردم انجام می‌دادند ... ذهنیت‌گرایی به‌اندازه

1. Duberman, Black Mountain, 89-90.
2. intersubjectivity
3. Conkin, review of Black Mountain, 215.
4. Samuel, "Pepoles History".
5. Raphael Samuel
6. Subjectivity
7. Grele, "Anyone over Thirty".



دیگر حقایق ملموس تاریخی در پژوهش‌های تاریخی اهمیت دارد^۱. با پذیرفتن نظر فوق، باید این دیدگاه را نیز بپذیریم که کسانی که مورد مصاحبه قرار می‌گیرند چیزی بیش از یک مخزن یا منبع اطلاعاتی هستند که مورخ اطلاعات خود را از طریق آن‌ها جمع‌آوری می‌کند. بنابراین لازم بود که مورخ مصاحبه‌شوندگان را ببیند زیرا نمی‌خواست که صرفاً به صداهای مستقیم از گذشته بسنده کند، و این همان کاری بود که مورخان خودشان انجام می‌دادند یعنی با استفاده از برخی روش‌ها مصاحبه‌ها را ترتیب داده و بعضی اوقات با استفاده از شیوه‌های ایجاد تاریخ و گاهی با آمیختن شیوه‌های مختلف، تاریخ را روایت می‌کردند.

پس ماهیت رابطه بین زمان گذشته آن‌گونه که در مصاحبه بیان می‌شد و حال که مصاحبه در آن انجام می‌شد، چه بود و چگونه روابط متقابل مصاحبه‌شونده و مصاحبه‌کننده بر این رابطه تأثیر می‌گذاشت و حدود آن را تعیین می‌کرد؟ وقتی که اظهارات مصاحبه‌شونده بیش از وقایعی است که در گذشته اتفاق افتاده و او وقایع را در ذهن خود به صورتی پیچیده و مفصل بازسازی کرده بود، مصاحبه‌گر چگونه می‌تواند اظهاراتش را باور کند؟ در حالی که بحث دربارهٔ این موضوعات پیچیده است و تاریخ طولانی دارد، اما به‌طور خلاصه، این مسائل با دیدگاه چپ نو دربارهٔ «ذهنیت» ترکیب شد، نه تنها حوزه‌های فردی مانند ایدئولوژی، حافظه، آگاهی و افسانه توسط مصاحبه‌شونده و مصاحبه‌کننده در مصاحبه بیان شد، بلکه پرسش در مورد چگونگی شکل‌گیری موضوع مورد بحث در تاریخ، ساختار و ساختارگزینی این آگاهی نیز مورد بحث قرار گرفت. در ایتالیا «لوییزا پاسرینی»، کار میدانی را که دربارهٔ طبقه کارگر در ایتالیا و در شهر تورین به‌عهده گرفته بود با در نظر گرفتن عامل «ذهنیت» انجام داد، کاری که «جورج لوکاس^۲» و «آنتونیو گرامشی^۳» به‌منظور درک مصاحبه‌های پیچیده دربارهٔ اخلاق کاری و سکوت در دوره فاشیست در ایتالیا از وی خواسته بودند. این موضوع سبب شد که او «سکوت» کارگران را ناشی از یک زخم عمیق بداند که از دوران فاشیسم برای کارگران باقی مانده بود و سؤالات مهمی را دربارهٔ طبقه‌بندی سنتی تاریخ اجتماعی در رابطه با چنین ذهنیتی مطرح سازد. در همان سال‌ها «پورتلی» نظریه روایت را برای مصاحبه‌های تاریخ شفاهی مطرح کرد، به این منظور که گفتن داستان را یک عمل فرهنگی معرفی کند که هدف آن درک آگاهی است^۴.

در انگلستان «گروه حافظه عمومی بیرمنگام^۵»، در انتقاد از «تامسون»، برای اتخاذ یک روش جدید و اساسی در تاریخ شفاهی فراخوان داد تا علل جدال بر سر حافظه جمعی را روشن سازد. مانیفست این گروه تکذیب و رد پایه‌های معرفت‌شناختی در روش‌های سنتی حرفه‌ای و به‌ویژه تاریخ اجتماعی جدید بود^۶. در کتاب «محفظه‌های صدا» سعی کردم ساختار مصاحبه و کار «لوییس آلئوسر^۷» را در کار خود بگنجانم، برای اینکه ساختار اجتماعی، زبانشناختی و ایدئولوژیکی متنی را، که من آن را «روایت محاوره‌ای^۸» نامیدم، دریابم. هدف این بود که دوجنبه از موضوع مورد مطالعه

1. Portelli, "Peculiarities", 99-100.

2. George Lukacs

3. Antonio Gramsci

4. Passerini, "Work

Ideology and Consensus";

Portelli, "Peculiarities".

من از این دو اثر به جای دو اثر معروفتر

این دو نویسنده استفاده کردم که این

موضوع را روشن کنم که هر دو در «نشریه کارگاه آموزشی تاریخ» آمده بود.

5. Birminham Popular

Memory Group.

6. Popular Memory Group,

"Popular Memory".

7. Luis Althusser

8. Conversational narrative



ما را دربر گیرد: یکی ماهیت داستان و روایت و دیگری چگونگی ایجاد آن توسط دو طرف مصاحبه^۱. کارهایی مشابه این در مورد متن و کارهایی که حدود بحث درباره تاریخ شفاهی، را مشخص می‌کرد، توسط «تونکین» در بریتانیای کبیر، «لوتز نایتامر^۲» در آلمان، و «فیلیپ ژوتارد^۳» در فرانسه انجام شد^۴. تا سال ۱۹۷۹ «مجله کارگاه آموزشی تاریخ^۵» توانست این سرمقاله را چاپ کند: «پیشرفت‌های اخیر در روش‌شناسی [تاریخ شفاهی] گویای این موضوع است که هنوز هم برای بررسی‌های تحلیلی و دقیق‌تر درباره شاهد (مصاحبه‌شونده) ظرفیت‌های فراوانی وجود دارد. در مورد مارکسیست‌ها [مخاطبان خاص نشریه]، آن‌ها نشان دادند که سؤالات و طبقه‌بندی‌های تئوریک می‌تواند با توجه به تفسیر انتقادی از شاهد، تغییر کند^۶».

تمام اینها ترکیب پیچیده و جالبی را به‌وجود آورد. ظرفیت‌های تاریخ شفاهی برای تغییر شیوه ارائه آن، برای برخی پژوهشگران پرسش‌های جدیدی درباره حافظه و آگاهی ایجاد کرد، درحالی‌که برخی دیگر را برآن داشت که در مورد شیوه‌های جدید تدریس تاریخ و شیوه‌های جدید استفاده از صدا به‌عنوان رسانه جدید برای آموزش فکر کنند. افرادی هم دریافتند که تاریخ شفاهی ظرفیت زیادی برای نمایش تاریخ دارد و میان‌رشته‌ای بودن تاریخ شفاهی را اثبات کردند^۷.

درحالی‌که نوشتن منابع مختلف برای این نگرش جدید نسبت به تاریخ شفاهی و ظرفیت‌های آن، محتوای این کتاب خواهد بود، باید به دیگر منابع منتشر شده در این باره رجوع کرد. کار «پاسرینی» و «پورتلی»، که به آن‌ها اشاره شد، یک کار اساسی برای رسیدن به مفهوم «ذهنیت» و همچنین رابطه بین مصاحبه‌شونده و مصاحبه‌کننده است. بخش مربوط به «پورتلی» در کتاب «مرگ لوئیجی ترستولی» یک کار تجربی درباره تساوی حقوق، مقاله «یک قدرت مشترک^۸» اثر «فریش» و مقالات مختلف دیگری که در نشریه «مصاحبه تاریخ شفاهی تعاملی^۹» چاپ شد و توسط «اوا مک‌ماهان» و «کیم لیبسی راجرز» ویرایش شد، به‌طورکلی رابطه موجود میان طرفین مصاحبه را روشن می‌سازد و این مسئله‌ای است که «دوبرمن^{۱۰}» هم مدت‌ها درگیر آن بود^{۱۱}. کتاب‌های مختلف «پورتلی» سبب تغییر نگرش ما درباره نقش روایت در تاریخ شفاهی، حافظه فردی یا جمعی و سیاست تاریخ شد. مطالعات «پیتر فریدلندر» و «ویرجینیا یانس-مک لافلین و ساموئل^{۱۲}» بر رابطه بین بیوگرافی فردی و آگاهی جمعی تمرکز داشت همان‌گونه که در مصاحبه بیان می‌شد و در رابطه با درک عمیق‌تر و پیچیده‌تری از ماهیت اتوبیوگرافی‌ها و جنگ‌های سیاسی بود. «تامارا هارون^{۱۳}»، در کتاب «کارخانه آموسکیج^{۱۴}» سیر تاریخ کارگری و صنعتی را مورد بررسی قرار داد. مقالاتی که توسط «شرنا گلوک» و «دافنه پاتای» تحت عنوان «سخن زن^{۱۵}» نوشته شد و مقالات دیگری که توسط «سالی آلکساند^{۱۶}»، «آنا داوین^{۱۷}» و فمینیست‌های دیگر در نشریه «کارگاه آموزشی تاریخ^{۱۸}» و مجله‌های دیگر نوشته می‌شد، روابط مهم و متنوع نظریه‌های فمینیستی را مورد بررسی قرار می‌داد. در تمام این آثار که براساس تاریخ شفاهی بود، از یک طرف

1. Grele, "Movement without Aim".

2. Lutz Neithammer

3. Philip Joutard

4. Tonkin, "Boundaries of History".

5. History Workshop Journal

6. History Workshop

Journal, "Editorial," iii.

۷. هر دو ویراستار کتاب *doing oral*

history اثر «ریچی» بحث‌های زیادی درباره شیوه‌های متفاوت کاربرد تاریخ شفاهی داشتند.

8. A Shared Authority

9. Interactive Oral History Interviewing.

10. Duberman

11. Passerini, Fascism in

Popular Memory, Portelli

"What Makes Oral History Different".

12. Peter Friedlander &

Virginia Yans-McLaughlin & Samuel.

13. Tamara Hareven

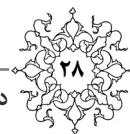
14. Amoskeage

15. Woman word

16. Sally Alexander

17. Anna Davin

18. History Workshop



به مطالبی دربارهٔ چگونگی زندگی مردم در گذشته، و از طرف دیگر به موضوع مهم‌تر دیگری اشاره می‌شد و آن چگونگی جریان داشتن گذشته در زمان حال و آگاهی‌بخشی آن بود.^۱

یکی از حوزه‌هایی که در آن مورخان شفاهی با سؤالاتی دربارهٔ شیوه‌ها و چگونگی تنش بین گذشته و حال مواجه می‌شدند و این تنش خود را بهتر نشان می‌داد، مطالعاتی بود که دربارهٔ حوادث آسیب‌زا (تروما) صورت می‌گرفت، که یک سبک (گونه) محسوب می‌شد. تمرکز اصلی این‌گونه مطالعات در ابتدا بر روی مصاحبه با بازماندگان هولوکاست بود، مطالعات مربوط به حوادث آسیب‌زا (تروما) به‌طور کاملاً طبیعی به مصاحبه‌هایی با بازماندگان شکنجه‌های سیاسی و تجربیاتی مانند تجاوز، یا دیگر حوادث هولناک کشیده شد. در انجام چنین پروژه‌هایی روشن بود که مورخ نمی‌توانست یک حضور متفکرانه داشته باشد، جریان مصاحبه به‌عنوان یک تجربه تبدیل به لحظه‌ای می‌شد که در آن درگیری‌های گذشته بار دیگر تداعی می‌شد، یا برای لحظاتی احساس ناتوانی و قربانی شدن و تمام حوادث همراه آن دوباره زنده می‌شد. درحالی‌که این‌گونه موضوعات نمی‌تواند در اینجا به‌دقت موشکافی شود، ولی مهم است که آن‌ها را برای مباحثات مربوط به شواهد و مدارک مناسب برای تاریخ‌شفاهی، مباحثات مربوط به «ذهنیت‌گرایی» در مصاحبه، و بحث‌های بعدی مربوط به حافظه، در ذهن خود داشته باشیم. همان‌گونه که «جی وینتر و امانوئل سیوان»^۲ گفته بودند تحت شرایط خاص و گاه مدت‌های طولانی پس از وقایع آسیب‌زا ... زمینه‌های بیرونی می‌توانند سبب یادآوری این حوادث شوند. در این مرحله حافظه هر چیز دیگری را بیرون می‌اندازد و به‌صورت بالقوه (از فکر کردن دربارهٔ موضوعات دیگر) فلج می‌شود.^۳ «دومینیک لاکاپرا»^۴ تفکرات خاصی دربارهٔ پیامدهای آن برای مورخان شفاهی دارد (مانند مشکلات و چالش‌هایی که برای بازسازی تاریخی و انجام گفتگو برای مورخان ایجاد می‌کند)، همان‌گونه که در گذشته در مورد خاطرات مربوط به هولوکاست این قضیه اتفاق افتاده است.^۵ بسیاری از این موضوعات مجدداً در بحث کاربردهای تاریخ‌شفاهی در دوران جنگ سرد خواهد آمد.

مجموعه کارهایی که در مورد تاریخ‌شفاهی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ و در جستجوی حرکت از حوزه تاریخ‌اجتماعی به سوی مطالعات فرهنگی انجام شد، همان‌طور که قبلاً نیز گفته شد، در سال ۱۹۹۰ توسط «ساموئل و تامسون» جمع‌آوری گردید و در مقدمه کتاب «افسانه‌هایی که ما با آن‌ها زندگی می‌کنیم»^۶ آورده شده است. این کتاب مجموعه‌ای از مقالاتی است که در ششمین کنفرانس بین‌المللی تاریخ‌شفاهی در آکسفورد انگلستان در سال ۱۹۸۷ ارائه گردید. نویسنده در این باره می‌گوید، این کتاب:

«به ما می‌گوید که دغدغه‌های تاریخ‌شفاهی تا چه حد در طول دهه گذشته بیشتر شده است. هنگامی که در زمان حال به یک داستان زندگی گوش می‌کنیم، شیوه گفتن نیز به‌اندازه گفته‌های

1. Portelli, Battle of Valle Giulia; Friedlander, UAW Local.
2. Jey Winter and Emanuel Sivan
3. Winter and Sivan, "Setting the Framework", 15.
4. Dominik LaCapra
5. LaCapra, "Holocaust Testimonies." Rogers", Trauma Redeemed.
6. The Myths We Live By.

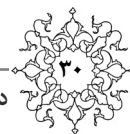


راوی برای ما دارای اهمیت است. ما درمی‌یابیم که در حال کشف یک قلمرو و حوزه میان‌رشته‌ای هستیم و همگام و همراه با کسانی هستیم که ماهیت روایت برای آن‌ها کاملاً شناخته شده است: در میان انسان‌شناسان، روانشناسان، و مورخان ... که تاریخ را دارای یک ساختار روایی می‌دانند و در میان منتقدان ادبی که استعاره‌ها را سرنخ‌هایی برای رسیدن به آگاهی‌های اجتماعی می‌شمارند. چنین حساسیت‌هایی می‌تواند اهداف اصلی مورخان شفاهی را برآورده نماید. چنانچه ارزش «ذهنیت‌گرایی» خاطرات را در افراد بدانیم و آن را تأیید کنیم، با طبقه‌بندی‌های پذیرفته شده تاریخ مخالفت کرده‌ایم»^۱.

هنگامی که کسی محتویات این کتاب را بررسی می‌کند، هیچگونه تناقضی در اظهارات نویسندگان نمی‌بیند. کسی که به روش‌های مصاحبه برای تاریخ شفاهی علاقه‌مند است، هنگامی که این خلاقیت را درک کرده و به کار می‌برد، می‌تواند افق‌های تازه‌ای در روند تکامل تاریخ شفاهی ایجاد کند، بسیاری از مقالات کتاب می‌تواند نقطه آغازی برای این حرکت باشد. مقالات این کتاب با تشریح چگونگی ترکیب آمیختگی افسانه، حافظه، روایت و تاریخ با بیوگرافی و خاطرات، در خواننده انگیزه ایجاد می‌کند؛ همچنین چگونگی نفوذ بیوگرافی و خاطره را (هم در روش و هم در سبک) بر شیوه‌هایی که در آن زبان، تاریخ می‌شود، روشن می‌سازد. درک آنچه اکنون در دسترس شماست، با شواهد خاص و شیوه‌های تئوریک، بسیار آسان است.^۲

این تغییر در تاریخ شفاهی بخشی از تغییرات وسیع‌تر در این حوزه و همان چیزی بود که «چرخش زبان شناختی^۳»، «چرخش تاریخی^۴» یا چرخش در جهت مطالعات فرهنگی نامیده شد.^۵ ورود به جزئیات عمیق این‌گونه تغییرات در این مقاله نمی‌گنجد. اساساً آنچه وارد این حوزه شد پذیرفتن فرضیاتی درباره مطالعه تاریخ بود که بسیاری از آن‌ها برای یک دوره طولانی رواج داشت. اساس کار این بود که مفهوم تاریخ (دانش درباره گذشته) نباید با توجه به حقایق یا وقایع گذشته کشف می‌شد. بلکه تاریخ ترجیحاً یک ساختار خاص تاریخی و فرهنگی بود و شیوه‌های ایجاد این ساختار بایستی بررسی و کشف می‌شد. در درجه اول تاریخ مانند تمام دانش‌ها از طریق زبان و گفتار ساخته می‌شد. روایات تاریخی به شیوه‌ای گفته نمی‌شدند که در آن حوادث در یک نظام علت و معلولی به یکدیگر مرتبط باشند، بلکه به شیوه‌ای بیان می‌شدند که مورخ بر اساس تصورات خود و با استفاده از کلمات خود، یک دنیای نمادین را نشان می‌داد. از طریق زبان، فرد می‌توانست آنچه را «کلیفورد گریس^۶»، «مجموعه متن^۷» می‌نامید، یک فرهنگ را نشان دهد.^۸ زبان هم ساختار داشت و هم ساختار می‌داد. بنابراین تاریخ اجتماعی با تأکید بر این موضوع که هر آنچه دیده شده است باید، کم و خلاصه شود (جامعه‌شناسی طبقاتی)، با دیدگاه جدید فرهنگی تقویت می‌شد. می‌توان گفت، این عکس‌العملی به تفکرات دهه ۱۹۶۰ بود که بر اساس آن‌ها مطالعات تاریخی بایستی در مورد مسائل نژادی، جنسیتی و مانند آن انجام می‌شد و تشریح آن‌ها در چارچوب طبقه‌بندی‌های سنتی و مرسوم تاریخ اجتماعی امکان‌پذیر نبود.

1. Samuel and Thompson, introduction to Myths We Live By, 2.
2. James, "Case of Maria Roldan", 122.
3. Linguistic turn
4. The historical turn
5. Bonnell and Hunt, Beyond the Cultural Turn,
6. Clifford Greetz
7. Esemble of text
8. Greetz, Interpretation of Cultures, 452.



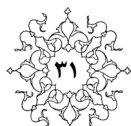
با توجه به این دیدگاه موضوع مورد نظر روایت واقعه‌ای بر اساس تجربه نبود، «بلکه تجربه‌ای از تجربه بود». هیچ روایت برجسته‌ای وجود نداشت بلکه تنها داستان‌ها و مطالب مبهمی در دسترس بود. در دنیایی که شخصیت فرد متأثر از شرایط سیاسی زمان بود، موضوع مورد نظر افراد نیز مسائلی مانند ملیت، نژاد و جنسیت بود و با توجه به برداشت و شناختی که از این موضوعات داشت به موضوع مورد نظر می‌پرداخت. بنابراین اطلاعات همان تفاسیر فرد بود. شخص یک ناظر عینی بود و درک روابط، به منزله درک جریان و فرآیندی بود که با آن نقش قدرت و دانش در تشکیل هویت و تجربه روشن می‌شد.

مورخان شفاهی که بیشتر بر روی روایت و عینیت تمرکز داشتند، فضای راحتی برای مطالعات فرهنگی یافتند و برای موضوع و روش جدید مطالعاتشان احساس امنیت کردند: بنابراین مقدمه «نشریه کارگاه آموزشی تاریخ شفاهی»^۱ نیز این خوشبینی نمایان بود. این خوشبینی سبب شد تا موقعیت ممتازی به تاریخ شفاهی در شماره ویژه «نشریه تاریخ امریکا» (۱۹۸۰) داده شود. این شماره ویژه درباره تجزیه - تحلیل حافظه بود. در آن شماره «دیوید تیلن»^۲، که یکی از نویسندگان مقاله در مجله بود، بر اهمیت تاریخ شفاهی برای مطالعه حافظه تأکید داشت و متخصصان را تشویق کرد که از این متون غنی در کارهایشان استفاده کنند.^۳ آشکار بود که اگر متخصصان تاریخ، اصولی برای تشخیص چیزهای مشهود از غیرمشهود در اختیار نداشته باشند، در تاریخ شفاهی به نوارها مراجعه می‌کنند.

بنابراین در اواسط دهه ۱۹۸۰ سه نقد جدید از عملکرد تاریخ شفاهی تقریباً به طور کلی نادیده گرفته شد، علی‌رغم این واقعیت که آن‌ها توسط سه شخصیت مهم پیشنهاد داده شده بود که می‌توان گفت در برخی موارد سردمداران این حوزه بودند. در اولین مورد «دومینیک آرون اشنپر»^۴ در اولین اظهارات خود در چهارمین کنفرانس بین‌المللی تاریخ شفاهی در ایالت «اکس»^۵ فرانسه چنین گفت که مورخان شفاهی نباید خود را درگیر جزئیات فهم فردیت، براساس استانداردها و اصول موجود کنند، بلکه باید روی اهداف آرشیوی که بخشی از آن‌ها پرکردن شکاف‌ها و جاهای خالی در اسناد است تمرکز نمایند. در دومین مورد «گلوئیس تیلی»^۶ رئیس انجمن تاریخ و علوم اجتماعی در امریکا عناصر تشکیل‌دهنده تاریخ اجتماعی، تاریخ شفاهی و تاریخ مردم را مورد نقد قرار داد و «پاتریک او. فارل»^۷ در استرالیا ادعا کرد که تمام این کارها یعنی هم کار در زمینه تاریخ اجتماعی و هم کار در زمینه تاریخ جامعه، تنها تلف شدن وقت مورخان است، زیرا دستاورد چندانی ندارد. کوشش بی‌ثمری برای پرکردن صفحات تاریخ با تاریخ مردم «معمولی» است که اساساً تاریخ آن‌ها جذابیتی ندارد.^۸

منطقی‌ترین و متقاعدکننده‌ترین این انتقادات نظر «تیلی»^۹ بود زیرا این مورد را به روشنی و صراحت بیان کرده بود. او می‌گوید کار تاریخ علوم اجتماعی «پژوهشی است که هدف آن

1. Hitory Workshop Journal
2. David Thelen
3. Thelen, "Memory and American History", 118-119.
4. Dominique Aron- Schnapper
5. Aix
6. Louis Tilly
7. Patrick O Farrell
۸. «دومینیک آرون اشنپر» در چهارمین کنفرانس بین‌المللی تاریخ شفاهی در فرانسه در ۲۶ سپتامبر ۱۹۸۲ توضیحات و توصیه‌هایی در این مورد ارائه داد. این اولین گردهمایی بین‌المللی بود که در آن حافظه و ذهنیت از چشم‌انداز روایت مورد بررسی قرار گرفتند.
9. Tilly



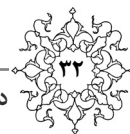
تعمیم برخی حوزه‌ها با استفاده از روش‌های کمی است^۱. مسائل مربوط به «ذهنیت‌گرایی» و سخنانی که مورخان تاریخ‌شفاهی و مورخان مردمی می‌گویند بر اساس «انفعال افراطی»^۲ است که با مفهوم عینیت ترکیب شده و هرگز نمی‌تواند یک تاریخ‌نگاری ارزشمند را دربر داشته باشد. او می‌گوید تأکید بر خاطرات افراد به‌عنوان درک و بینش کلی در بازنمایی حوادث و هویت‌های فرهنگی «یک کار غیرتاریخی و غیرسیستماتیک» است^۳. پاسخ‌های چند تن از مورخان و سپس پاسخ «تیلی» به آن نظرات، در «نشریه بین‌المللی تاریخ‌شفاهی» چاپ و منتشر شد و درک و بینش وسیعی برای مباحثات بعدی دربارهٔ ماهیت شاهد (که توسط مورخان تاریخ‌شفاهی معرفی شد) و کارکردهای آن در اختیار مخاطبان قرار داد^۴.

درحالی‌که این انتقادات اکنون از نظر تاریخی موردتوجه است، اما آن‌ها در تعیین جهت تاریخ‌شفاهی نقش ناچیزی داشتند، جهت تاریخ‌شفاهی روشن بود، تاریخ‌شفاهی به‌سرعت در حال تبدیل شدن به یک دانش میان‌رشته‌ای بود، به‌سرعت در حال جهانی شدن بود، به‌سرعت تمرکز آن بر عینیت بیشتر می‌شد و چگونگی کاربرد ظرفیت مصاحبه و زبان مصاحبه را در کاربرد روش‌های مختلف برای درک «ذهنیت‌گرایی» تجربیات موردتوجه قرار می‌داد؛ این مسئله که آیا مصاحبه بیان یک خاطره، ایدئولوژی، اسطوره، آگاهی، هویت، آرزو یا هر طرز فکر دیگری است موضوعی بود که از آن زمان به بعد موردتوجه قرار گرفت. «ریچارد کاندیدا اسمیت»^۵ در بررسی نسخه انگلیسی کتاب «پاسرینی» تحت عنوان «فاشیسم در خاطرات مردم» و در بررسی مصاحبه‌های تاریخ‌شفاهی به‌عنوان مقوله‌ای که تحت‌تأثیر «ذهنیت‌گرایی» و این موضوع است که روش، روایت را معین می‌کند، می‌گوید «برای خواندن و تفسیر شواهد در تاریخ‌شفاهی باید کار پژوهشی بیشتری صورت گیرد تا تأثیر و تعامل فرهنگ و عمل سیاسی در تاریخ‌شفاهی روشن شود»^۶.

روایت^۷

از آنجا که تاریخ‌شفاهی همیشه و قبل از هر چیز یک کار میدانی بوده، از سایر رشته‌ها به‌عنوان یک راهنما استفاده کرده است. اولین دست‌اندرکاران این حوزه علاقه خاصی به کارهای مشابه در جامعه‌شناسی، روانشناسی رفتاری، قانون، انسان‌شناسی کاربردی، یا ژورنالیسم داشتند^۸. این یک مسیر طبیعی برای کسانی بود که کارشان جمع‌آوری و استفاده از شواهد بود. برای بیشتر قسمت‌ها شواهد باید به شکل نوشتاری در می‌آمد یا به‌صورت گزارش‌های آماری ارائه می‌گردید و بر اساس این شاخص‌ها می‌توانست از نظر صحت و سقم، اعتبار، درستی و بازنمایی وقایع، بر اساس نکته‌سنجی‌ها و باریک‌بینی‌های زمان موردقضاوت قرار گیرد. حتی هنگامی که شخصی تمایل به مطالعات بیوگرافی و اتوبیوگرافی داشت، روش اولیه به کار گرفته شده منعکس‌کننده تجربی بودن این رشته‌ها بود، همان‌گونه که «نویسن» آشکارا این کار را انجام داد. یک نمونه روشن از این

1. Tilly, "People,s History", 7.
2. Radical passivity
3. Tilly, "Tilly,s Response", 41.
4. Between Social Scientists, "and Tilly,"Tilly's Response".
5. Richard Candhda Smith
6. R. C. Smith, "Popular Memory", 106.
7. Narrative
8. برای نمونه نگاه کنید به مقالات در کتاب: Dexter, Specialized Interviewing

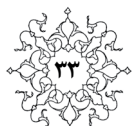


ارتباط کار اصلی و اولیه «تامسون» تحت عنوان «کسانی که در دوره شاه ادوارد زندگی می‌کردند»^۱ بود، وی در این کتاب کوشیده بود تا مصاحبه تاریخ شفاهی خود را با افرادی (مصاحبه شونده‌گانی) انجام دهد که از سرشماری اوایل قرن بیستم انتخاب کرده بود.^۲ تا اواسط دهه ۱۹۸۰ توجه بسیاری از پژوهشگران، به سوی رشته‌هایی مانند انسان‌شناسی فرهنگی، زبان‌شناسی، مطالعات ادبی، فلسفه، فولکلور، و مطالعات فرهنگی جلب شده بود، رشته‌هایی که امکان بیشتری برای جذب دانشجویان زبان و فرهنگ داشتند و امکان بسط آن‌ها وجود داشت.^۳ برای اطمینان بیشتر می‌توان گفت، اکثر پژوهش‌هایی که از تاریخ شفاهی استفاده می‌شد از شیوه‌هایی استفاده می‌کردند که در آن‌ها بازگویی تجربیات توسط افراد در ارتباط با رفتار جمعی است، اما در حال حاضر در انجام چنین مطالعاتی باید به اهمیت زبان و داستان نیز در شکل‌گیری ارتباط توجه شود. این موضوع، در میان دیگر موضوعات، منجر به ایجاد یک کار میدانی جدید شد. درحالی‌که در روش سنتی پژوهش علمی، روش مصاحبه این بود که مصاحبه‌شونده را وادار به ایجاد یک رابطه فاصله‌دار و عمیق با مصاحبه‌کننده کنند، در حال حاضر مورخان تاریخ شفاهی در پی یافتن پاسخ‌های دقیق‌تر و تعاملی‌تر هستند. در این زمان، زبان از تبادلی به بیناذهنی تغییر کرد^۴ و در این تغییر نقش درک روایت، بسیار مهم بود.

وقتی که من دربارهٔ روایت محاوره‌ای در کتاب «محفظه‌های صدا» صحبت کردم، در ذهن خود یک ایده ساده و دور از پیچیدگی دارم که روایت نامیده می‌شود. به‌طور کلی آن را به‌سادگی این‌گونه معنا کردم: گفتن یک داستان از تغییر در طول زمان. چنانچه نظریه‌ای برای آن وجود داشت، کاملاً ساده بود. داستان قبل از شروع با توصیفی از یک حالت سکون شروع می‌شود سپس بر اثر برخی حوادث یا تجربیات گوناگون این سکون به‌هم می‌خورد، و بالاخره برخی راه‌حل‌ها برای بازگرداندن آن حالت سکون اتفاق می‌افتد. امروزه حتی بررسی کوتاهی از کاربرد روایت توسط مورخان تاریخ شفاهی، مانند «پاسرینی»، «پورتلی»^۵، «دانیل جیمز»^۶ و به‌خصوص «تونکین»^۷ آشکار می‌سازد که نگرش قبلی دربارهٔ روایت، به‌خصوص اشاره آن بر وحدت عمل و معنا چقدر ساده‌لوحانه بوده است.^۸

«پاسرینی» مصاحبه‌های خود را در جاهای مختلف به‌عنوان روایت‌های شفاهی توصیف می‌کند، اما ارتباط واقعی بین آن مصاحبه‌ها و نظریه روایت در یک بحث مفصل دربارهٔ مصاحبه‌های خاص و شکل‌هایی که می‌توانند داشته باشند آمده است. او می‌گوید مصاحبه یک «گفتگوی نیمه‌ساختاریافته است، که بیشتر در رابطه با به‌دست‌آوردن اطلاعات در مورد اشکال هویت فرهنگی و سنت‌های مرسوم است تا نمونه‌های واقعی از تاریخ اجتماعی»^۹. موجزترین بیان دربارهٔ ایده «پاسرینی» دربارهٔ روایت را می‌توان در نوشته‌های «اسمیت» یافت که در آن وی بحث روایت را که در گفته‌های «پاسرینی» در مورد فاشیسم آمده است جمع‌بندی می‌کند. «اسمیت» در

1. The Edwardians
2. Thompson, "Evidence".
۳. مقالات را مقایسه کنید در: Grele, *International Annual* ۱۹۹۰
4. Adler, "Politics of research" 245.
5. Portelli
6. Daniel James
7. Tonkin
8. Martin, recent Theories.
9. Passerini, Fascism in Popular Memory.



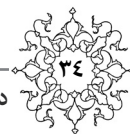
آن نقد می‌نویسد «چگونه ایده‌ها، تصورات و راهبردهای زبان‌شناسی در روایت‌های شفاهی، چیزی را تشکیل می‌دهد که پاسرینی آن را "نظم نمادین زندگی روزمره" می‌نامد^۱». این نگرش سبب می‌شود که «پاسرینی» تحقیقات خود را به شیوه‌های جدیدی انجام دهد که در آن منابع شفاهی یک شیوه نمایش جدید برای گفتن داستان برای مورخان ایجاد می‌کنند و شیوه‌هایی که در آن‌ها سکوت قسمتی از روایت می‌شود و امکان درک خاطرات و افکار جمعی از طریق روایت‌های شفاهی میسر می‌شود.

«پورتلی» نیز مانند «پاسرینی» درگیر تحقیق درباره «ذهنیت» تجربه‌هایی در روایت‌های تاریخ شفاهی بود، اما کاربرد وی از نظریه روایت به اعتراف خود او، تک و قیاسی است و در جستجوی یافتن یک فرم و ساختار در خود داستان است. بنابه گفته خودش، وی از ادبیات فولکلور و زبان‌شناسی استفاده می‌کند تا بتواند روشی برای مطالعه «ذهنیت‌گرایی» بیابد و این کار را با تمرکز روی مفاهیم و کاربردهای کلامی که توسط راوی به کار برده می‌شود انجام می‌دهد ... منابع تاریخ شفاهی همان منابع روایی هستند. بنابراین در بررسی مواد تاریخ شفاهی باید از برخی دسته‌بندی‌های کلی که براساس نظریه روایت در ادبیات و فولکلور ارائه شده استفاده کرد. شهادتی که در مصاحبه‌های آزاد داده می‌شود به‌عنوان یکی از مواد طبقه‌بندی شده‌ای است که در فرهنگ شفاهی (فولکلور) وجود دارد^۲. «پورتلی» می‌گوید برخی عناصر روایت که فرد در جستجوی آن است بر اثر تغییرات ناشی از انحراف، سرعت، روش حکایت و دیگر ساختارهای دوره‌ای دچار تغییر شده است.

«پورتلی» همچنین به ماهیت گفتگویی مصاحبه، نقش خود وی در مصاحبه و شیوه‌های ارائه روایت از طریق گفتگو، پرداخته است. از آنجا که کاربرد وی از روایت تنها برای یک هدف است و این در تمام کارهای نسبتاً زیادی که وی تا به حال انجام داده آشکار است، اما یک نگاه گذرا به هریک از مقالاتش روشن می‌سازد که همواره در مقالات وی مباحثاتی ثابت درباره گفته‌های شفاهی و کارهای ادبی و سنت‌ها وجود دارد و اینکه چگونه آن کارها و سنت‌ها به توضیح ماهیت محاوره‌ای تاریخ شفاهی در مصاحبه‌ها کمک می‌کنند و چگونه خود آن‌ها نیز با همین ماهیت محاوره‌ای توضیح داده می‌شوند^۳.

روشن است که روایت در یک مصاحبه تاریخ شفاهی، به معنای یک داستان نیست که به‌طور واضح و به‌ترتیب تاریخی بیان شده باشد و درخواست از مصاحبه‌شونده برای بازگو کردن روایت به این ترتیب صحیح نیست^۴. مورخان تاریخ شفاهی باید از همان ترتیبی تبعیت کنند که مردم در مصاحبه‌ها بازگو می‌کنند زیرا شکل و فرم هر محاوره‌ای چنین است که جان کلام در آن بیان می‌شود. روایت‌ها و داستان‌های پیچیده‌تر در فرصت‌های بعد بازسازی و ارائه می‌شوند. به عبارت دیگر روایت بر اساس الگوهایی بیان می‌شود که مصاحبه‌گر ارائه می‌دهد^۵.

1. symbolic order of everyday life.
2. R. C. Smith, "Popular Memory".
3. Portelli, Death of Luigi Trastulli, 48-49.
4. Portelli, "Absalom!"; Portelli, "Philosophy and the facts"; and Portelli, "Oral History as Genre".
5. Connerton, How Societies Remember, 19-20
6. Grele, "Listen to Their Voices".



با استفاده از آثاری که «پاسرینی» و «پورتلی» در مورد تاریخ شفاهی ارائه کرده‌اند و کتاب‌ها و مقالاتی که تعداد زیادی از پژوهشگران رشته‌های مختلف دربارهٔ روایت نوشته‌اند، «جیمز» با اشاره به اثر «کار»^۱ تحت‌عنوان «زمان، روایت و تاریخ» به‌طور مختصر از تجربه‌ای که خود از طبقه کارگران مبارز در آرژانتین شاهد آن بوده است، می‌گوید: ابهامی که در این گونه به‌وجود آمده بود سبب برانگیخته‌شدن حساسیت‌هایی در میان مورخان شد- و شاید در میان مورخان تاریخ شفاهی این حساسیت حتی بیشتر هم بوده است- و این بخاطر اهمیتی است که روایات به‌عنوان یک شیوه بیان مبتنی بر احساس و ترتیب تاریخی در سطح جمعی و فردی دارند. همان‌گونه که «کار» می‌گوید در سطح فردی، افراد از طریق داستان‌هایی که در دسترس آنهاست برای زندگی‌های خود حس جدیدی می‌یابند و تلاش می‌کنند که برای زندگی خود از این داستان‌ها الگوبرداری نمایند. «جیمز» اضافه می‌کند: مردم با داستان‌ها زندگی می‌کنند، همچنین در یک سطح کلی‌تر جوامع از روایات پیروی می‌کنند و این روایات در طول زمان یکپارچگی و انسجام خود را به آن‌ها القا کرده و به تدریج این انسجام در مورد آن‌ها تثبیت می‌گردد.^۲ با این دید روایت عامل اصلی و اصل اساسی سازماندهی در مصاحبه‌های تاریخ شفاهی می‌شود. در اصل خود روایت واقعیتی برای مطالعات تاریخی می‌شود.

پیچیده‌ترین و ظریف‌ترین کاری که در حوزه تاریخ شفاهی و روایت صورت گرفته کتاب «تونکین»، تحت‌عنوان «روایت گذشته ما»^۳ است، که در آن به‌کار دشوار فهم «سبک یا گونه حکایت زمانی برای درک عمل اجتماعی فرد مصاحبه‌شونده و ارزیابی اطلاعاتی که حکایت یا گزارش منتقل می‌کند»^۴ پرداخته شده است. «تونکین» با نقل قول سخن «کاترین باربر»^۵ بر تناقض پیچیده این کار تأکید می‌کند: «برای درک تاریخ باید آن را در ادبیات ببینیم [نمایش گذشته]، برای درک شیوه ادبی باید آن‌ها را به‌عنوان بخشی از عمل اجتماعی ببینیم و برای پی‌بردن به نقش آن‌ها در یک عمل اجتماعی نیازمند آنیم که مفهوم تاریخی آن‌ها را بدانیم.^۶ «باید بدانیم مورخانی که از خاطرات دیگران استفاده می‌کنند نمی‌توانند حقایق را در آن بیابند، و آن حقایق «مانند کشمش‌های درون یک کیک» هستند، یعنی آن حقایق در مجموعه‌ای از تفاسیر مصاحبه‌شوندگان، جای گرفته‌اند، بنابراین تنها از طریق نمایش، طراحی و استفاده از تشبیهات و استعاره‌ها می‌توان آن‌ها را فهمید.» «تونکین» بیشترین مطالب را در زمینه بررسی روایت در گزارش‌های شفاهی مطرح کرد و ساختار گفتگو، شیوه‌های ارتباط افراد با شرایط اجتماعی و ماهیت شفاهی بودن (یا آن‌گونه که او می‌گوید oracity)، شفاهیات را از حکایت‌های ادبی متمایز می‌سازد. تونکین سپس سؤالاتی دربارهٔ حافظه (پیوستگی علت و معلولی یادآوری گذشته و روابط اجتماعی) و زمان مطرح می‌کند.^۷ همه اینها با استفاده از درک اهداف و ایده‌های درهم آمیخته و شرایط اجتماعی هر دو طرف در یک کار میدانی تجربی به‌دست می‌آید. در حال حاضر کتاب

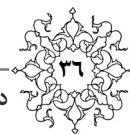
1. Carr
2. James, Dona Maria's Story, 228.
3. Narrating Our Past
4. Tonkin, Narrating Our Pasts, 3.
5. Katrin Barber
6. Barber, "Interpreting Oriki", 15, Tonkin, Narrating Our Pasts.
7. Tonkin, Narrating Our Pasts, 6, 109.



«روایت گذشته ما» نقطه آغازی برای مباحثات نقش روایت در درک معنای شاهد در مصاحبه‌های شفاهی است.

«جان مورفی»^۲ در سال ۱۹۸۴ در انتقاد از «تامسون» درصدد مطالعه تفسیری متون تاریخ شفاهی برآمد. او به‌طور خاص در مورد توجه به رابطه بین زبان و حافظه و اهمیت استعاره بحث می‌کند زیرا شیوه اصلی عملکرد تاریخ شفاهی استعاره است ... و استعاره کلیدی برای چگونگی یادآوری گذشته از بُعد فرهنگی است.^۳ برای اینکه بدانیم تا چه حد تاریخ شفاهی در این جهت حرکت کرده است باید به مقالات مجله «روایت و سبک»^۴ مراجعه کنیم؛ مقالاتی که «مری چمبرلین» و «پائول تامسون» نوشته‌اند و روایت را از زوایای مختلف از جمله مطالعات ادبی، انسان‌شناسی، فلسفه، فولکلور و تئوری ارتباطات، مورد بررسی قرار داده‌اند و در بیشتر موارد بررسی خود را با ارجاع به آثار «تونکین» آغاز می‌کنند. در مقدمه، نویسنده و موضوع به‌خوبی معرفی شده و ظرفیت‌های موجود برای مطالعات مربوط به خودسرگذشت‌نامه‌های شفاهی معرفی می‌شود. این مطالعات و مطالعات مشابهی که برحسب ضرورت صورت می‌گیرد، ما را به سوی مطالعات جدی‌تری که در زمینه روایت صورت گرفته رهنمون می‌سازد، از جمله مطالعاتی که توسط «کار»، «جرمو برونر»، «دونالد ایپنس» و «دونالد پولکینگهورن»^۵ صورت گرفته است. روایت، یک بخش اساسی از آن چیزی بود که چرخش فرهنگی نامیده می‌شد و مسائلی که به‌واسطه روایت، داستان‌گویی و اتوبیوگرافی مطرح می‌شد، بخش مهمی از گفتمانی شد که در محدوده علوم مختلف وجود داشت. پرداختن به تفاوت‌ها و شباهت‌های ظریف نظرات نویسندگان به‌خصوص در مورد پیوستگی یا عدم پیوستگی بین روایت و زندگی روزمره در این مقاله نمی‌گنجد، اما باید به چند نکته اصلی توجه شود: روایت، معنایی بیش از سبکی برای گفتن یک داستان - که به‌طریق خاصی از زندگی شخصی گوینده داستان استخراج می‌شود- دارد. روایت باید به‌عنوان عمل فکر توصیف شود، چیزی که بنابه گفته «کار»: «از گوشه‌های خاصی از زندگی استخراج می‌شود و ویژگی‌های خاصی از زندگی، رفتارها و روابط را از پیش نشان می‌دهد. «کارن هالتونن»^۶ می‌گوید: «برای "کار" روایت‌های ما خاصیت اصلی آگاهی انسان را نشان می‌دهد، آن‌ها قسمتی از تار و پود زندگی انسان هستند». در این معنا، این روایت است که ساختار خود را به «تجربه‌ای از تجربه» می‌دهد و افراد را از نظر عملی و زیبایی‌شناختی متحد می‌کند و بنابراین یک رابطه اجتماعی و یک هویت را دربر می‌گیرد. بر اساس نظر «پولکینگهورن»^۷ با توجه به جدانشدنی بودن حافظه از روایت، روایت پایه اصلی برای سازماندهی تجربیات انسان است. در دگرگونی تاریخ شفاهی از مرحله تکیه بر اطلاعات به مرحله تکیه بر روی روایت، معنای موردنظر «شاهد» نیز تغییر کرد. اکنون سؤال این است که چگونه استعاره، طرح داستان، توالی و همه مسائل دیگر مربوط به روایت به‌عنوان «شاهد» در نظر گرفته می‌شوند و آن‌ها «شاهد» برای چه چیزی هستند؟ موضوع از تاریخ‌نگاری به شناخت

1. Narrating Our Past.
2. John Morphy
3. Morphy, "Voice of Memory", 164.
4. Narrative & Genre
5. Carr, Jermo Bruner, Donald Spence, and Donald Polkinghorne.
6. Karen Halttunen
7. Polkinghorne



تاریخ تغییر کرد. همان‌گونه که «بروتر^۱» می‌گوید، بالاخره روند زبان‌شناختی و شناخت فرهنگ که راهنمایی برای بازگویی روایات بود، برای ساختاربندهی تجربیات، سازماندهی حافظه و طبقه‌بندی و بازسازی وقایع مهم زندگی، به قدرتی دست یافت. در پایان، ما راویان خودسرگذشت‌نامه‌هایی شدیم که درباره زندگی خود ما بود.

در کتاب «بسته‌های صدا^۲» روایت را از نظر معرفت‌شناختی و راهبردی در رابطه با کار مورخان بررسی کرده‌ام. به‌طور خلاصه باید بگویم در بیشتر موارد که داستانی ضبط می‌شود اولین باری نیست که گفته می‌شود، زیرا هر بار که داستان گفته می‌شود با محدودیت‌های زبانشناسی، منطقی و محدودیت‌های واقعی زمان و محدودیت‌های حافظه جمعی و فردی، مواجه است بنابراین هر زمان که گفته می‌شود تغییر می‌کند. این، کار مورخ تاریخ‌شفاهی بود که از طریق پژوهش تاریخ این گفته‌ها را بیابد و سپس تناقض‌هایی را که در داستان وجود دارد کشف نماید، برای گفته‌ها متن و چارچوبی در نظر بگیرد و بدین وسیله به راویان کمک کند که کامل‌ترین روایت ممکن در این زمان را ارائه دهند. بنابه گفته «پل ریکور^۳» برای پژوهشگر این امکان فراهم می‌شود که متن را سازماندهی و متناسب با زمان کند. «ریکور» می‌گوید آنچه باید متناسب شود، معنای خود متن است که به‌صورت پویا بوده و متن به‌مثابه مسیری برای تفکر باشد. به‌عبارت دیگر آنچه باید متناسب شود چیزی نیست جز قدرت آشکارکردن دنیایی که دربردارنده منبع متن است ... ارائه شیوه‌های ممکن برای در نظر گرفتن چیزهایی که دارای قدرت ارجاع به متن هستند.

در این رابطه فرد می‌تواند تمام تناقض‌هایی را که در ایدئولوژی، حافظه و زبان، وجود دارد ریشه‌یابی کند. چگونگی کشف اشتباهات، بی‌دقتی‌ها و بهانه‌ها، بخشی از نقطه‌نظرات متفاوتی هستند که مقالات کتاب «پورتلی» به نام «مرگ لوئیجی تراستولی^۴» را تشکیل می‌دهند. مقاله اصلی که در بیشتر مباحثات مربوط به کتاب مطرح می‌شود تاریخ دقیق مرگ کارگر مبارز «تراستولی» و علت آن را آشکار می‌سازد، علی‌رغم این حقیقت که شاهدهی برای تاریخ صحیح در دسترس ماست، راویان اصرار می‌ورزند که «تراستولی» در تاریخ دیگری مرده است. برای «پورتلی» این اصرار، کلیدی برای درک آگاهی راویان و شیوه‌هایی است که برای روایت خود انتخاب کرده‌اند.

البته، از نظر منطقی اشتباهات و بی‌دقتی‌ها و بهانه‌ها تنها در صورتی می‌توانند درک شوند و دارای معنا گردند که درون متنی قرار گرفته باشند که خود خواننده یا شنونده آن را ساخته باشد. بنابراین آگاهی تاریخی مورخ و همچنین مصاحبه‌شونده برای این داوری، بسیار اساسی است. مورخان شفاهی، با تحمل کردن کار طاقت‌فرسای تحقیق و تفسیر، به‌منظور پی‌بردن به ظرفیت وسیع اسناد تاریخ‌شفاهی، باید مطالعات خود را در این حوزه گسترش بیشتری بدهند.

1. Bruer
2. Envelopes of Sound
3. Paul Ricoeur
4. The Death of Luigi Trastulli.



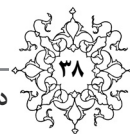
مستندساختن حقوق بشر بین‌المللی

رشد تاریخ شفاهی در دهه‌های گذشته قرن بیستم سبب شده است که نتایج سیاست‌های دوران پس از جنگ سرد نشان داده شود و کاربردهای جدیدی از شواهد شفاهی برای مستندساختن موارد نقض حقوق بشر صورت بگیرد. مورخان شفاهی مخصوصاً آمریکای لاتین و اروپا از ابتدای مطالعات تاریخ شفاهی به مستندساختن مخالفت‌ها و سرکوب‌های سیاسی، به‌خصوص تاریخ فاشیسم، نازیسم و استعمارگری علاقه‌مند بودند. مدت‌ها پیش از اینکه پژوهشگران بنیاد شوا (هولوکاست) به تاریخ شفاهی بپردازند، تاریخ شفاهی مربوط به بازماندگان هولوکاست بخش عمده‌ای از پروژه‌های تاریخ شفاهی در سرتاسر جهان را تشکیل می‌داد. در اواخر دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ مردم شاهد رشد پروژه‌های مصاحبه با کسانی بودند که توسط رژیم دیکتاتور خود سرکوب شده بودند. با افول دولت‌های کمونیست جماهیر شوروی و اروپای شرقی و سایر دیکتاتوری‌ها مانند آنهایی که در آمریکای لاتین وجود داشت، پروژه‌هایی برای نجات خاطرات زندگی روزمره مردم در زمان بسیار کوتاهی در دست اقدام قرار گرفت. علاوه بر اینها، با سقوط رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی، تاریخ شفاهی مسئولیت جدیدی یافت و آن مسئولیت تلاش برای مستندسازی تاریخ آفریقایی‌ها بود. سپس، با شیوع دوره جدیدی از قتل‌عام عمومی مردم در مناطقی مانند کلمبیا و یوگسلاوی سابق، برای مستندساختن جرایم جنگی و سایر اعمال خشونت‌آمیز مانند نسل‌کشی، شکنجه و تجاوز به عنف و فراهم کردن شاهد دست اول برای چنین اعمالی پروژه‌های تاریخ شفاهی نقش مهمی یافتند تا بتوان از آن‌ها به‌عنوان سند و مدرک در دادگاه‌های بین‌المللی استفاده کرد و بتوان غرامت افراد خسارت دیده را پرداخت.

بسیاری از این پروژه‌ها به مسئله هولوکاست پرداختند و مصاحبه‌هایی در مورد آن ترتیب دادند. در درجه اول، با توجه به فقدان سند مکتوب، نیاز به ادله و شهادت‌های شفاهی برای جزئیات اعمال سرکوب‌گرایانه و اثرات آن بر شهروندان معمولی بود. در درجه دوم، چنین مصاحبه‌هایی با مستندساختن صدمات شدید ناشی از نابسامانی‌ها مانند ناپدیدشدن عزیزان، فاصله بین تاریخ و نتایج گرفته‌شده از آن را کاهش می‌داد و خاطرات چنین حوادثی را دوباره زنده می‌کرد. همان‌طور که قبلاً گفته شد، چنین سؤالاتی برای مورخان شفاهی یک پدیده جدید بود و نتایج به‌دست‌آمده تا به امروز هنوز مورد تردید و مباحثه است.

یک نقش جدید برای مورخان تاریخ شفاهی - که برخی اوقات برای مورخان تاریخ شفاهی درک آن تا اندازه‌ای مشکل است - سؤالات مربوط به حقوق بشر و پیامدهای مربوط به آن است. ارتکاب طولانی مدت اعمال ظالمانه و استفاده از سیاست‌های ظالمانه اکنون به‌عنوان مدرک در محاکمات و دادگاه‌های مختلف به کار برده می‌شود. به‌طور کلی مصاحبه‌های تاریخ شفاهی مربوط به تاریخ نازیسم و فاشیسم، در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ پس از مدت زمان طولانی که از ترورهای جنگ جهانی دوم، گذشته بود، انجام شدند تا فضایی برای تفکر فراهم کنند و علاوه بر این،

1. Shoa



دادگاه‌های جرایم جنگی که جنگ را دنبال می‌کردند، به تعیین مجازات‌ها و تعیین خسارت پرداختند. ادامه چنین حوادثی در سالیان نزدیک به قرن ۲۱، درخواست‌های جدید برای جبران غرامت، و احیای ادعاهای قدیمی مانند حقوق زمین آمریکایی‌های بومی، تعاریف جدیدی از «شاهد» در تاریخ شفاهی را می‌طلبد و به تبع آن مسائل جدیدی را پیش روی مورخان شفاهی گذاشت.

گسترش فزاینده و بین‌المللی‌شدن جنبش تاریخ شفاهی، مسائل نظری و روش‌شناختی دیگری را مطرح ساخته است. آیا می‌توان مفاهیم روایت و ذهنیت را که در اروپا و آمریکای شمالی رواج داشت، با توجه به رشد این حوزه در آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا همراه با سنت‌ها و روش‌های انتقال شفاهی خاطرات گذشته حفظ کرد؟ و ابزارها و تفاسیری که در بیست سال گذشته پیشرفت کرده‌اند چگونه باید به کار روند تا خشونت عصر جدید را انتقال دهند؟ در مورد اول، مباحث درباره رابطه تاریخ شفاهی با مطالعه سنت‌های شفاهی در آفریقا نشان می‌دهد که چقدر این مسائل پیچیده هستند و این مباحثات، در بیشتر قسمت‌ها، در میان محققان غربی مطرح است. در مورد دوم، آیا گفتن تاریخ یک فرد می‌تواند به شکستن «مجموعه سخت و محدود خشونت» کمک کند؟

بینا ذهنیت^۱

«مک ماهان» در تحلیل خود درباره مصاحبه تاریخ شفاهی به‌عنوان یک عمل هرمنوتیکی به پیروی از «آلفرد شوتز»^۲ برای بیان و توضیح مسئله «بیناذهنیت»، چنین استدلال می‌کند: «بیناذهنیت پیش‌شرطی برای فعالیت و به‌کارگیری سمبل انسان» است. وی در ادامه با نقل قول از «شوتز» بیان می‌کند که «دنیا» بیناذهنی (چند فاعلی) است چون ما در آن با انسان‌های دیگر زندگی می‌کنیم. بیناذهنیت که برای توصیف درک ارتباط در مصاحبه تاریخ شفاهی به کار می‌رود، امتداد منطقی مفهوم ذهنیت و روایت است. با توجه به اثر «هانس جورج گادامر»^۳، «مک ماهان» سه فرضیه را که یک مکالمه هرمنوتیک (تفسیری، واژه‌ای که خود او به کار می‌برد) بر اساس آن‌ها انجام می‌شود، چنین بیان می‌کند. در درجه اول، تفسیر همیشه در دنیای احتمالات و با ظرفیت‌های متفاوت زبان‌شناختی انجام می‌شود و ... این ظرفیت‌های زبان‌شناختی هم‌زمان با اجرا (عمل)، تاریخی‌بودن تجربه بشر را نشان می‌دهند. یا به‌گفته «مارتین جی»^۴: «ما، انسان‌ها، در محاصره بی‌نهایت‌بودن و محدودیت داشتن زبان قرار داریم». در درجه دوم، «مک ماهان» می‌گوید: «تفسیر ... تحت‌تأثیر تعصباتی است که یک مفسر در لحظه خاصی از زمان دارد، و تحت‌تأثیر نگرش اوست». «جی» موافق است و می‌گوید: «تنها از طریق پیشداوری‌ها (تعصبات) است که افق‌های ما رو به گذشته باز می‌شوند». در درجه سوم، «مک ماهان» می‌گوید: «یک عمل تفسیری باید همیشه مستقیماً با پدیده تاریخی مرتبط باشد، به هدف موردنظر مصاحبه‌شونده توجه نکند، بلکه به موضوع موردنظر مصاحبه‌شونده توجه کند.

1. Intersubjectivity
2. Alfred Schuts
3. Hans-George Gadamer
4. Martin Jay



بینادذهنیت، با زبان، تعصب، و ماهیت هدف تحقیق محدود می‌شود. همان‌طور که «جی» می‌گوید: «تفسیر بازآفرینی نیست، بلکه ایجاد چیزی است». با توجه به ماهیت تعاملی، مصاحبه تاریخ‌شفاهی یک تلاش مشترک برای تفسیر گذشته از طریق شناخت نقش تاریخی هر دو طرف مصاحبه است.

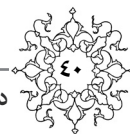
«پورتلی»، با بیان پیامدهای ذهنیت‌گرایی، موقعیت مصاحبه را «تبادل دو موضوع» توصیف می‌کند، یعنی در واقع روایت متقابل می‌داند. یک طرف واقعاً نمی‌تواند طرف دیگر را ببیند مگر اینکه طرف دیگر در عوض او را ببیند. دو موضوع تعاملی نمی‌توانند با هم و هم‌زمان عمل کنند مگر اینکه زمینه‌های مشترکی ایجاد شود. او استدلال می‌کند که بر اساس این دیدگاه تاریخ‌شفاهی یک «تجربه کردن برابری»^۱ است، برابری که بر اساس شناخت تفاوت‌هاست. بنابراین، بینادذهنیت در مصاحبه بر دو ستون استوار است: تفاوت و برابری. مورخان شفاهی با این چالش به شیوه‌های متفاوتی برخورد کرده و آن را توصیف کرده‌اند.

معروف‌ترین و قابل‌فهم‌ترین توصیف متعلق به «مایکل فریش»^۲ است. که درباره آن نمونه‌های فراوانی را در کتاب «قدرت مشترک»^۳ آورده است. ایده «قدرت مشترک» ابزاری است که «فریش» برای حل تنش بین پژوهشگر و راوی به کار برد. معنی دوگانه «قدرت مشترک» در بردارنده نویسندگی و قدرت است. این ایده «قدرت مشترک» به «فریش» امکان می‌دهد تا نقش خلاق مصاحبه‌شونده و مصاحبه‌کننده را بیان کند و نظرات راهبردی خود را درباره ضرورت به اشتراک گذاشتن قدرت تفسیری در این فرآیند بیان کند. اما «فریش» درصدد یافتن چگونگی ایجاد این «اشتراک» در مصاحبه بود.

فرضیه اصلی «مک ماهان» و «فریش» این است که تفاوت‌هایی بین مصاحبه‌شونده و مصاحبه‌کننده وجود دارد که باید در مورد آن‌ها بحث شود، تا در زمان شروع مصاحبه این مشکلات حل شده باشد. همان‌طور که «پورتلی» استدلال می‌کند، این «سرمایه‌گذاری مشترک» یک آزمایش برای برابری است. با اینکه در بسیاری از موارد، مصاحبه سبب پُرشدن شکاف بین مصاحبه‌شونده و مصاحبه‌گر می‌شود و صحنه‌ای از «تقابل دیدگاه‌ها»^۴ را پیش روی محقق قرار می‌دهد، به گفته «مک ماهان»، مصاحبه یک فرآیند پر تنش است. مصاحبه جایگاه «مغایرت‌ها» است.

همان‌طور که «پورتلی» می‌گوید: به علت تفاوت‌های گسترده در قدرت اجتماعی بین طرفین مصاحبه، برابری در عمل، به دشواری به دست می‌آید. اما این تفاوت‌ها بیش از تفاوت در قدرت اجتماعی هستند. آن‌ها شامل تمام فرضیات و تعصبات اجتماعی هستند که این قدرت را ایجاد کرده‌اند. بنابراین مورخ و فرد مورد مصاحبه باید حقوق دیگران را در گفتگو بشناسند. حداقل، مصاحبه‌شونده باید اهداف مورخ پروژه را درک نماید؛ درحالی‌که مورخ نیز باید استقلال دیدگاه مصاحبه‌شونده را بشناسد. پیچیدگی و عمق دشواری دستیابی به این درک - که در جای دیگر سعی

1. Experiment in equality
2. Michael Frisch
3. Shared Authority
4. Reciprocity of perspectives



کرده‌ام با بررسی زبان‌ها و عقاید مختلف که هر دو طرف در مصاحبه ارائه می‌کنند، آن را بیان کنم - به شرح زیر است: توانایی درک مشترک زبان حرفه‌ای مورخ که هویت و روش حرفه‌ای او را منعکس می‌کند و زبان مصاحبه‌شونده که تجربیات را با آن زبان در ذهن دارد. بنابراین کیفیت یک مصاحبه با توانایی یا عدم‌توانایی هر یک از طرفین مصاحبه برای وارد شدن به دنیای دیگری تعیین می‌شود. «جیمز» در تاریخ زندگی «دونا ماریا» نشان داد که این کار چقدر مشکل است. در نمونه‌های دیگری از مقاله‌هایی که در آخرین جلد نشریه «بررسی تاریخ شفاهی»^۱ به چاپ رسید به مفهوم «قدرت مشترک» پرداخته شد.

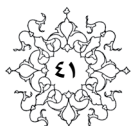
«گلن آدلر» در مصاحبه‌هایی که با اعضای اتحادیه آفریقای جنوبی تحت سلطه آپارتاید داشت، فاصله بین مورخان شناخته‌شده و مصاحبه‌شوندگانی را نشان داد که از سرکوبگران این جنبش بودند یکی از نمونه‌های بارز و جالب مذاکره بین طرفین مصاحبه برای یافتن راه‌های پیچ‌درپیچ یک زندگی، از طریق روش‌های متفاوت توصیف زندگی خود یا طفره‌رفتن و یا حتی دروغ‌گفتن راوی بود که در مقدمه کتاب «سندی پولیشاک» تحت‌عنوان «تسلط بر اتحادیه‌آ» آمده است. اگر کسی بخواهد در هر زمینه‌ای کار میدانی انجام دهد باید با «هنری گلاسی» موافق باشد که مردم وقتی که داستان‌های زندگی‌شان را بازگو می‌کنند می‌خواهند حقایق زندگی و اجتماع‌شان را تا حد ممکن درست و واقعی بازگو کنند. همچنین یک فرد باید بداند که آنچه درست و واقعی است و آنچه تاریخ باید بداند به‌آسانی به‌دست نمی‌آید و در مورد آن به‌آسانی به نتیجه نمی‌رسد. بسیاری از اوقات آنچه درگیر آن هستیم نمایش عمیق زیرکانه و تعارض آمیز رابطه خود و جامعه از سوی هر یک از طرفین مصاحبه است.

«انریکا کاپوسوتی»^۲ دیدگاه خوش‌بینانه‌تری در مورد درک اختلالات بین‌ذهنیت و تناقض‌های پدیدآمده از آن، دارد. او تجارب عملی خود را در مصاحبه با رومانی‌های کوزوو و آلبانیایی‌های کوزوو این‌گونه خلاصه می‌کند:

می‌توان گفت تاریخ شفاهی در طول دهه ۱۹۷۰ پدید آمد و برخاسته از جنبشی برای کمک به ستمدیدگان و زنان بود. در زمان ما، تاریخ شفاهی سبب درک روابط بین‌فردی و فرهنگ‌های رایج و متفاوتی می‌شود که در میان افراد و جوامع وجود دارد. بنابراین تاریخ شفاهی می‌تواند در مباحث انتقادی مربوط به هویت‌یابی بر اساس ارزش‌های ملی مورد استفاده قرار گیرد. تنش‌هایی که بین صدای افراد و گفتار غالب عموم مردم در هر یک از شهادت‌ها پدیدار می‌شود، می‌تواند به‌عنوان یک «سلاح» قوی عمل کند که با آن می‌توانیم وارد بحث مهم خاطرات مردم و استفاده راهبردی از گذشته شویم.

1. Oral History Review
2. Sticking to the Union
3. Enrica Capusoti

همان‌طور که «پاسرینی» در نظرات خود درباره مقاله «کاپوسوتی» می‌گوید: «این بسیار خوش‌بینانه و منطقی است چون بر اساس تناقض ذهنیت‌هاست».

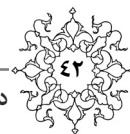


صدا (صوت)

رابطه مستقیم مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده تنها ویژگی منحصر به فرد مصاحبه تاریخ شفاهی نیست. تاریخ شفاهی از این نظر که به صورت صوت (صدا) وجود دارد نیز منحصر به فرد است. به این حقیقت از اولین روزهای شروع پروژه‌های تاریخ شفاهی توجه شده و در مورد آن اظهار نظرهایی نیز شده است. بیشتر این مباحث بر چهار مسئله تمرکز دارد: شیوه‌های ارائه، چگونگی ضبط کردن، حفاظت و تفاوت‌های بین نوشتار و بیان شفاهی. مورد اول، مربوط به چگونگی و شیوه ارائه و ایجاد دسترسی به محتوای شنیداری مصاحبه است. این بحث دو جزء دارد: مسئله رونوشت‌برداری و کاربردهای رادیویی از تاریخ شفاهی. در مورد اول، علی‌رغم نیاز فراوان به نوشتن و رونوشت برداشتن از مصاحبه‌ها به منظور قابل‌دسترس کردن آن‌ها برای طیف گسترده‌ای از محققان، باید گفت که نوشتن نمی‌توانست تمامیت مکالمه را دربر گرفته و منتقل نماید. به گفته «ساموئل» این نوشته‌ها صورت ناقصی از کلمات هستند. رونوشت‌برداری سبب یکنواختی و روانی زبان می‌شد و هر چیزی را در جای خود قرار می‌داد ولی نمی‌توانست آهنگ صدا، بلندی صدا، دامنه و طیف صوت و ریتم گفتار را منتقل سازد و بنابه گفته «پورتلی» ویژگی‌های منابع شفاهی را منتقل نمی‌کرد. بنیسون به دلایلی حفاظت از نوارها را لازم می‌داند و می‌گوید که صداهای افراد سبب می‌شود که یک تصویر از شخصیت مرد و زن مورد مصاحبه در ذهن نقش ببندد و از این طریق اطلاعاتی منتقل می‌شود که یک برگ نوشته شده هرگز نمی‌تواند چنین اطلاعاتی را منتقل نماید. علاوه بر این هزینه رونوشت‌برداری بسیاری از افراد را وادار می‌کند که در جستجوی راه‌های جدیدی برای آماده‌سازی مطالب ضبط‌شده برای گوش کردن برآیند، مانند سیستم «نوار» که در «انجمن تاریخی ویسکانسین» ابداع شد و بعد از آن سیستم‌های دیجیتالی مختلفی که برای فهرست‌نویسی و نمایه‌سازی ابداع شد. این سیستم‌ها بیشتر مورد استفاده کاربران سنتی تاریخ شفاهی بودند که بیشتر آن‌ها دانش‌آموختگان دانشگاهی در حوزه تاریخ شفاهی بودند.

رادیو بهترین رسانه برای استفاده از تاریخ شفاهی و ابزاری صوتی برای رسیدن صدا به طیف وسیع‌تری از مخاطبان شناخته شد و بسیاری از پروژه‌های مورخان شفاهی تبدیل به برنامه‌های رادیویی مختلف گردید. اما باید گفت حتی در تولیدات رادیویی، همان‌طور که «پیتر رید» می‌گوید مشکلاتی برای ارائه وجود داشت. در ارائه یک پروژه برای استفاده در رسانه سکوت (سکوتی که در جریان مصاحبه گاهی ایجاد می‌شود) محو می‌شد، تمام دقایق صحبت باید منتقل می‌شد، سبک‌های خاص گفتار بر اثر علائق افراد دچار تغییر نمی‌شدند و راهی برای انتقال تمامی خصوصیات مصاحبه در یک رسانه جمعی وجود نداشت. روش‌های ضبط و نگهداری در بیشتر قسمت‌ها با استفاده از ابزارهای خاص و رسانه خاصی انجام می‌شد که یک نفر به کار می‌برد و عواملی که در بسیاری از کتاب‌های راهنما در نظر گرفته می‌شد.

I. PeterRead



پرداختن به منابع شفاهی سبب مباحثات علمی و پیچیده در زمینه تفاوت‌های بین روایت‌های کتبی و شفاهی شد، بحثی که به‌طور خاص «والتر اونگ و دیورا تانن»^۱ آغاز کرد. اولویت‌دادن به کلمه‌ای که شفاهاً گفته شده اولویت‌دادن نوار کاست بر رونوشت آن در برخی موارد، سبب شد قوانینی برای برگرداندن مطالب شفاهی به متون کتبی (یا مجموعه‌های ارتباطی) وضع شود. هدف آن درک مضامین گفتار و زمینه اجرای آن و تمایز قائل‌شدن بین گونه‌های گفتاری و نوشتاری در بیان داستان بود. چنانچه برای محققان گوش‌کردن اهمیت داشت، پس باید به آنچه گفته می‌شد و چگونگی گفتن توجه کنند. یکی از جالب‌ترین اظهارنظرها دربارهٔ نقش صوت در مصاحبه تاریخ شفاهی بحث «دنیس تدلاک» است که می‌گوید دیالوگ به‌صورت شعر بهتر درک می‌شود و روش‌هایی برای نوشتن مصاحبه به‌صورت آهنگین و قافیه‌دار مانند شعر ارائه می‌کند. در اینجا دوباره هدف این است که درک بهتری از نمایش و اجرای شفاهی صورت گیرد.

شکی نیست که جالب‌ترین، مهم‌ترین و علمی‌ترین مباحث مربوط به تاریخ شفاهی مربوط به تفاوت‌های پیچیده میان فرهنگ شفاهی و نوشتاری یا مربوط به بحث منابع شفاهی و منابع کتبی است که مواد فرهنگ شفاهی و فرهنگ نوشتاری را تشکیل می‌دهند. اما چنین مسائلی از توجه ما نسبت پدیده صوت در مصاحبه تاریخ شفاهی نمی‌کاهد، به‌خصوص در این عصر که عصر رقمی نامیده می‌شود. برای گسترش این دیدگاه، فرد باید توجه خود را تنها به صدا معطوف کند و سپس به تفکر دربارهٔ شیوه‌هایی بپردازد که درک بینادهنیت موجود در مصاحبه (ساختن معنا با استفاده از فرآیند تعامل) از طریق شنیدن مقدور شود. آنچه که مبحث صوت را دارای اهمیت ساخته است، توجه ویژه به گفتار است. گفتار، چه به‌صورت مکتوب چه به‌صورت شفاهی باید به درستی درک شود تا بتوان آن را برای طیف وسیعی از مخاطبان ارائه داد پس باید به‌درستی ضبط شود تا بتوان آن را به‌درستی فهمید و این‌گونه گفتاری است که به شفاهی‌بودن معنا می‌دهد. تمرکز بر گفتار سبب شده است که مورخان تاریخ شفاهی بر روی صدا به‌طور خاص تأمل و تمرکز کافی نداشته باشند.

گوش‌دادن برای شنیدن است همان‌طور که خواندن برای دیدن است. اولین هدف موردنظر ما حس کردن صدا - شنیدن - است. اما باید برای ما روشن باشد که به چه چیزی گوش می‌دهیم. نکته‌ای که منتقدان رونوشت‌برداری از مصاحبه‌ها بیان می‌کنند این است که با تمرکز بر گفتار، رشته کامل صداها را از دست می‌دهیم. یعنی جنبه‌هایی از صدا که گفتار نیستند و همان چیزهایی هستند که ما در یک متن نوشتاری از دست می‌دهیم. همچنین توجه صرف بر گفتار، سبب می‌شود که ارتباط با سایر جنبه‌های صدا که اغلب بر اساس تفاوت‌های طبقاتی، نژادی و جنسیتی است نادیده گرفته شود. حتی با داشتن اهداف عالی در رونوشت‌برداری و روش‌های مختلف ضبط، نمی‌توان تمام صداها را در سند گنجانند و بالا‌جبار باید برخی صداها را از میان مواد ضبط‌و ثبت شده

1. Walter Ongand Deborah Tannen.

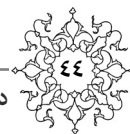


حذف کرد. یک مکالمه، پر از آروغ، غرولند، خنده، آه، بوق، سوت و دیگر صداها است. اغلب در یک نوشته یک خنده یا مکث یا هق هق ممکن است بیان شود، درحالی که در یک برنامه رادیویی، به خاطر بالا رفتن راندمان و بازدهی برنامه، تنها تعداد معدودی از این ویژگی‌ها حفظ می‌شوند. بنابر این حتی گوش دادن به نوار صوتی در یک برنامه رادیویی مانند خواندن یک متن، مصاحبه را به طور کامل نشان نمی‌دهد؛ در عصر حاضر، افراد باید به خاطر داشته باشند، بیشتر آنچه که می‌شنوند تولید رسانه است و بنابراین ویرایش شده است.

«چارلز هاردی» مبدع شیوه‌هایی بود که مورخان شفاهی با استفاده از آن‌ها بتوانند رسانه رقمی را برای ایجاد آنچه او «هنر شفاهی»^۱ می‌نامد، یا مونتاژ صداها، تاریخ شفاهی، ضبط‌های آرشویی و عناصر صوتی، تجهیز کنند تا بتوانند یک «نمای صوتی»^۲ ایجاد کنند. نمای صوتی در اینجا دو بعد دارد: ضبط دنیای صدا که از آن طریق مصاحبه انجام می‌شود و ارائه مصاحبه ضبط‌شده درون متنی از سایر صداها. هاردی تعدادی از تولیدات رادیویی را که تلاش کرده است این دو بعد را در کارشان بگنجانند، نام برده و اشاره می‌کند که در آینده امکان ضبط سه‌بعدی صدا فراهم خواهد شد. او همچنین محدودیت‌هایی را که برای انجام چنین کاری وجود دارد، بیان می‌کند. این محدودیت‌ها همان تعصب ما نسبت به متون چاپی، حاشیه‌ای بودن رادیو و عدم التزام به ضبط صدا با کیفیت بالاست.

«بروس آر. اسمیت»^۳، در مطالعه خود از دنیای صوت در سال‌های اولیه انگلستان مدرن، کار اخیر در باب پدیده‌شناسی صدا به عنوان یک تجربه حسی را خلاصه کرد. به نظر او با چهار روش می‌توان به صدا نگریست: عمل فیزیکی، تجربه حسی، عمل ارتباطی و ابزاری برای رسیدن به منافع. به طور عمده، مورخان تاریخ شفاهی درباره دو مورد اول کمتر گفته‌اند و بر دو مورد آخر تمرکز کرده‌اند. صدا، به عنوان یک عمل فیزیکی، پدیده‌ای است که از درون فرد سخنگو بر می‌آید و شنونده را احاطه می‌کند. ما دو صدا داریم: یکی که ما می‌شنویم و دیگری که دیگران می‌شنوند. ما صدای خودمان را درون خودمان می‌شنویم و سایرین از بیرون، در حقیقت یک اینجایی و آنجایی وجود دارد. در حالی که ما نمی‌توانیم وارد جزئیاتی که اسمیت بیان کرده بشویم، مهم است که سه ویژگی یک زمینه شنیداری را بیان کنیم: قابلیت احاطه، قابلیت هدایت و تداوم. تمام اینها به طور مستقیم با دیدن و خواندن سازگار نیستند. چیزهایی که دیده می‌شوند در بیرون از فرد هستند. صدا وارد بدن می‌شود و راه گریزی ندارد. ما چشمانمان را می‌بندیم و نمی‌بینیم. اگر ما از یک کتاب خسته شویم، به سادگی نقطه تمرکز خود را تغییر می‌دهیم و به جای دیگری نگاه می‌کنیم؛ اما نمی‌توانیم از صدای یک مصاحبه‌شونده فرار کنیم. ممکن است شما گوش نکنید، اما ما همیشه باید به این صداها به دقت گوش دهیم. دانش بصری می‌تواند کاملاً از بدن فرد بیرون برود. اما صوت به گونه‌ای است که فرد در آن غرق می‌شود. خواندن وابسته به هستی‌شناسی و شنیدن وابسته به پدیده‌شناسی است.

1. Aural art
2. Soundscape
3. Bruce R. Smith



چندین نکته در رابطه با مورخ شفاهی وجود دارد. همان‌طور که بیان شد، یک صدای ضبط شده، هر چند ماندگار باشد، نمی‌تواند تمام دنیای صدای مصاحبه را بازسازی کند و تنها قسمتی از آن دنیا را ضبط می‌کند. دوم، تمرکزمان بر روش‌هایی که در آن‌ها حقیقت فیزیکی صدا، یک تجربه روانشناختی می‌شود، کاملاً بیناذهنی بودن مصاحبه را نشان می‌دهد که دنیای شنیداری از نظر فرهنگی و تاریخی در چنین موقعیتی قرار دارد. اکنون هدف این است که ببینیم چگونه می‌توانیم به روش‌های جدیدی برای ضبط صدا و روشن ساختن دنیای صدا دست یابیم، به این منظور که تعریف جدیدی از شاهد در مصاحبه ارائه دهیم. چگونه می‌توان به‌شاهدی دست یافت که از حسی غیر از حس بینایی به آن رسیده باشیم؟

حافظه، اسطوره، ایدئولوژی و آگاهی

«جیمز فنترس» و «کریس ویکهام»^۱، در یکی از چند کتابی که در سال ۱۹۹۲ در موردِ خاطره نوشتند و به‌طور خاص در این کتاب‌ها به تاریخ شفاهی پرداختند، مورخان شفاهی را بر آن داشتند که به تجزیه و تحلیل اسنادی بپردازند که برگرفته از «گفته‌هایی در موردِ زندگی گذشته است نه اسنادی که چگونگی شکل‌گیری هویت‌های اجتماعی را در گذشته نشان می‌دهند» به عبارت دیگر «خاطره‌ها را برای یافتن موضوعات اجتماعی» جستجو کنند. به نظر آنها، با وجود آنکه «تحول عمیقی» در تاریخ شفاهی به وقوع پیوسته بود، ولی پرداختن به خاطره هنوز بسیار سطحی بود. آن‌ها متوجه بودند که مورخان شفاهی برای استفاده از خاطرات به‌عنوان بخشی از منابع شجره‌نامه‌ها محدودیت و تردید دارند. در ادامه گفتند، شیوه‌هایی موردنیاز است که از طریق آن‌ها خاطره تبدیل به تاریخ شود. نگاهی سطحی به جدیدترین کار «پورتلی» یعنی «سفارش، انجام شده است»^۲، عمق درون‌مایه مصاحبه‌های تاریخی را که به‌دقت جمع‌آوری و تفسیر شده‌اند نشان می‌دهد و برای ما درک روابط پیچیده و علت و معلولی (دیالکتیکی) بین خاطره و تاریخ را ممکن می‌سازد «فریش» می‌گوید: «پورتلی، به‌صورت تحلیلی، رسانه‌ای، احساسی و شعری، یک اپیزود مهم برای تاریخ ایتالیا و جنگ جهانی دوم را بعد از جنگ تا حال حاضر موردبررسی قرار داده و مستند کرده است. در این کتاب وی خاطرنشان می‌سازد که تاریخ شفاهی مهم است چون چگونگی حضور و وجود انکارناپذیر گذشته و حال را در درون همه ما نشان می‌دهد». در بسیاری جهات کار و اثر «پورتلی» در زمان او نقطه اوجی بود برای نقش خاطره در تاریخ شفاهی و انتقال آن به شیوه‌هایی که باید کار خود را براساس آن انجام دهیم.

مسائل مربوط به خاطرات همواره بخشی از گفتمان تاریخ شفاهی بوده و ریشه و اصل تاریخ شفاهی بر اساس آن بوده است. از ابتدای شروع این فرآیند، تعاریف و مفاهیم این گفتمان دچار تغییرات فراوانی شده است. یکی از موضوعاتی که از ابتدا موردبحث و دغدغه مورخان بوده

1. James Fentress and Chris Wickham

2. The order has been carried out.

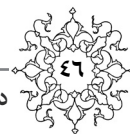


دقت و روائی خاطره و تفاوت میان حافظه بلندمدت و کوتاه‌مدت بوده است، به‌نظر آنان خاطره اصلی زودگذر است و فرد در پاسخ به انواع محرک‌ها گذشته را یادآوری می‌کند و از آن آگاهی می‌یابد. فرد بیشتر به‌گفتن خاطره می‌پردازد تا به روابط پیچیده تاریخ و خاطره و این دو در نقطه مقابل یکدیگر قرار دارند. یکی از آثاری که به‌طور خاص به این موضوع پرداخت بحث تامسون در کتاب «صدای گذشته» و دیگری پیش‌بینی‌های «جان نیواینشواندر»^۱ در آمریکا در این زمینه بود، که در مقاله‌ای در سال ۱۹۹۴ توسط «تامسون» مطرح شد. ده سال قبل از آن، وی نوشته بود، «مسئله اصلی برای مورخان شفاهی این بود که آیا اطلاعات مصاحبه‌شونده بر اثر گذشت زمان، یا با یادآوری خاطرات قبلی و ارزیابی مجدد آن‌ها دچار تحریف شده است یا نه؟، به عبارت دیگر، آن‌ها کاری به فرآیند کلی ذهن در تفکر درباره تجربه، و بیان، نداشتند «ساموئل» می‌نویسد: «حافظه، که یک سیستم ذخیره‌سازی ناشناخته و یک محل ذخیره‌سازی برای تصاویر پنداشته می‌شد، تبدیل به یک نیروی نسبتاً فعال شده است: یعنی آنچه که به‌اصطلاح فراموش می‌شود با آنچه که به‌خاطر سپرده می‌شود از اهمیت یکسانی برخوردار هستند، و این یک نوع تفکر منطقی تاریخی است نه نوعی نظم منفی برای تاریخ».

البته، تنها مورخان شفاهی نبودند که به خاطره و یا تغییر دیدگاه در مطالعات تاریخی درباره خاطرات علاقه‌مند بودند. زمینه تحقیق درباره این موضوع اکنون کاملاً گسترده شده و خاطره یک زمینه مطالعاتی است که به‌شکل پویا به تاریخ مربوط است و نمی‌توان آن را رویه‌ای مربوط به‌زمان خاصی دانست؛ خاطره چیزی است که از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و پیشرفت می‌کند. از این نظر خاطره، روایت، هویت فردی و جمعی و تجربه گذشته در جریان یک بازسازی تاریخی پیچیده با هم ترکیب می‌شوند و متنی مناسب را ارائه می‌دهند و دربردارنده مفاهیم زیادی برای مورخان شفاهی است. «فتنرس» و «ویکهام» با آوردن نمونه‌ها و مثال‌های ملموس، و همچنین نمونه‌های مشابهی که توسط «اولریش نیسر»^۲ مطرح شد، ضرورت پرداختن به خاطرات و کاربرد روزمره آن‌ها را پررنگ‌تر کردند.

چنین نقدهایی از تاریخ‌شفاهی تاحدی بی‌ارتباط به‌موضوع و اشتباه بودند. تا اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰، مورخان مثال‌های فراوانی از نقش خاطرات در موقعیت‌های ملموس ارائه کردند. «پاسرینی» مسائل حافظه و هویت سیاسی و جنسیتی را در مطالعه خود درباره کارگران «تورین»^۳ مطرح کرد. همچنین پورتللی خاطره اجتماعی را در یک موقعیت محلی و ملموس در «تی‌یرنی»^۴، ایتالیا مورد بررسی قرار داد. «جان باندرو»^۵، نیز در سال ۱۹۸۹ در نوشته‌های خود علاقه خود را به استفاده از تاریخ‌شفاهی برای نوشتن درباره کارگران خودروسازی «اشتودیکر»^۶ در آمریکا آشکارا بیان کرد. «ژوتارد»^۷ در یک پروژه بزرگ حافظه اجتماعی، خاطرات پروتستان‌های فرانسه را مستندسازی کرد. تا آن زمان، «ساموئل، آلیستر تامسون و کارن فیلدز»^۸ و همچنین «راجرز،

1. John Neuenschwander
2. Ulrich Neisser
3. Turin
4. Tierni
5. John Bondar
6. Studebaker
7. Joutard
8. Karen Fields, Alistair Thompson, Samuel.



تونکین و جیمز^۱، با اشاره به برخی نویسندگان آمریکایی و اروپایی مطالب بسیار جالب و مهمی دربارهٔ حافظه اجتماعی ارائه دادند. در واقع، از دیگر کارهای جامعی که در سایر مناطق جهان انجام شد، مقالات «الیزابت جلین، آنتونیو مونته نگرو، جوز کارلوس سبیه، بوم میهی^۲» و سایرین و کتاب‌های زیاد دیگری بود که در آمریکا و اروپا منتشر شد و توانست کمک بسیار بزرگی به تاریخ‌شفاهی و مسائل مربوط به حافظه اجتماعی در موقعیت‌های ملموس نماید که البته بخش اعظم آن دربارهٔ حافظه نادیده گرفته شد.

یکی از جالب‌ترین تلاش‌ها برای درک خاطرات در فرایند تاریخ‌شفاهی اثری است از «هووارد هافمن و آیس هافمن». کار هافمن‌ها به سه دلیل بسیار برجسته است. اول اینکه یکی از معدود تلاش‌هایی است که توسط مورخان شفاهی برای پرداختن و بیان خاطره و نه معنای فرهنگی آن شده است؛ دوم اینکه سبب ایجاد این پرسش می‌شود که آیا ممکن است فرد عمداً چیزی را به خاطر نیاورد یا حداقل خاطرات خود را برای خود نگه دارد و سوم اینکه بر نقش تحقیق و تفحص توسط مصاحبه‌شونده و مصاحبه‌کننده قبل از مصاحبه تأکید می‌کند.

«پیر نورا^۳» در مقاله‌ای که با دقت فراوان دربارهٔ رابطه بین تاریخ و خاطره جمع‌آوری و تدوین کرده، تنها یک‌بار و آن هم به صورت خلاصه به تاریخ‌شفاهی اشاره کرده است. با توجه به زمان زیادی که برای پردازش یک ساعت مکالمه ضبط‌شده صرف می‌شود، تعداد زیاد مصاحبه‌های ضبط‌شده و این واقعیت که این مصاحبه‌های ضبط‌شده تنها زمانی معنا و مفهوم اصلی خود را دارند که به‌طور کامل به آن‌ها گوش داد، «نورا» می‌گوید هدف از این کارها چه می‌تواند باشد: «نهایتاً خواست چه کسی در یادآوری خاطرات عملی می‌شود، خواست مصاحبه‌کننده یا خواست مصاحبه‌شونده؟». او استدلال می‌کند که تاریخ‌شفاهی تلفیق آگاهانه و حساب‌شده از خاطرات محو شده است و یک خاطره ساختگی و ثانویه به تجربه واقعی می‌افزاید که با ضبط کردن تغییر کرده است. سپس نتیجه‌گیری می‌کند که «این واضح‌ترین بیانی می‌باشد که تاکنون دربارهٔ اثر مخرب خاطره تاریخی گفته شده است».

مسئله کاربرد و استفاده از مصاحبه‌ها جایی برای بحث ندارد زیرا تجربه به ما می‌گوید که مصاحبه‌ها به‌طور گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرند. در اینجا موضوع «ثانویه» بودن تجربیات مهم است. بنابه تعبیری، تمام حافظه‌ها ثانویه هستند (یا تحت تأثیر یا نتیجه چیز دیگری هستند) چون غیرممکن است که مسائل روزمره خود را از تجربیات گذشته جدا کنیم. همان‌طور که «لاکاپرا^۴» می‌گوید، هیچ خاطره‌ای واقعاً تجربه اولیه نیست. خاطرات می‌توانند معمولاً انتخابی باشند، اما هنگامی که داستان خودمان را برای دیگران بیان می‌کنیم، با دخالت دادن حوادث و تجربیات خود، داستان را بسط می‌دهیم و آن‌گونه بیان می‌کنیم که می‌خواهیم. زیرا ما به‌عنوان مورخان شفاهی معمولاً به حوزه آزمایش درستی یا نادرستی خاطره وارد نمی‌شویم. ما در

1. Rogers, Tonkin and James.
2. Elizabeth Jelin, Antonio Montenegro, Jose Carlos Sebe, Bom Meihy.
3. Pierre Nora
4. La Capra



پروژه‌های آرشیوی منابع مربوط به خاطرات را مدنظر قرار می‌دهیم چیزهایی مانند عکس‌ها، مکاتبات یا مدارک دیگری مانند اینها را از کسانی که مورد مصاحبه قرار می‌گیرند، و از آن‌ها می‌خواهیم که تجربیات خود را مرور کنند، به کتاب‌های «اسکرپ» (مجموعه ای از تصاویر و مطالب مربوط به یک موضوع که در یک کتاب جمع‌آوری شده است) مراجعه می‌کنیم، با دیگران مشورت می‌کنیم، یا به سایت‌ها سری می‌زنیم. بنابراین خاطراتی که ما جمع‌آوری می‌کنیم همواره در حال کامل‌تر شدن هستند و مطالب جدیدی به آن‌ها افزوده می‌شود. به این دلایل ممکن است در تاریخ شفاهی چیز زیادی برای گفتن درباره جریان و فرآیند خاطرات نباشد، اما مطالب زیادی درباره روابط منطقی و علت و معلولی بین خاطره و تاریخ و چگونگی تبدیل تاریخ به خاطره وجود دارد. برای ما خاطره روانشناسی نیست، بلکه تاریخ‌نگاری است.

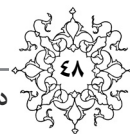
«ژاکلین داود هال^۱» در یک مقاله مفید درباره تأثیر متقابل تاریخ و خاطره در ایجاد تاریخ آمریکای جنوبی و اهمیت خط‌مشی‌ها و اشعار سازمان‌ها و منتقدان، یک نکته جالب را بیان می‌کند: «ما کار ناتمام زندگی و زمان خود را در نوشته‌هایمان می‌آوریم، علاوه بر آن، تجربه سفرهای طولانی تحقیقاتی در کشور تبدیل به گذشته ما می‌شود، زیرا داستان‌های ما از به‌خاطر آوردن و فراموشی و برخورد با آثار باستانی، قطعات و زمزمه‌هایی سرچشمه می‌گیرد که همیشه در طول تاریخ وجود داشته است. در تمام این شیوه‌ها، ما، هم در تاریخی زندگی می‌کنیم که از طریق مطالعه و تحقیقات تاریخی آموخته‌ایم و هم تاریخی که تجربه کرده‌ایم و به ارث برده‌ایم و به ما منتقل شده است؛ این تاریخ در پیکر ما رسوخ کرد و از طریق گفتگو برای ما ایجاد شده است.

برای مورخان شفاهی، این نکته در مورد خاطره بسیار مهم است چون ما را به تاریخ خودمان بازمی‌گرداند. اگر ما بپذیریم که مصاحبه یک عمل مشترک و یک قدرت مشترک است پس باید راه‌هایی را که از طریق آن خاطرات مورخ یعنی خاطرات خودمان، تحت تأثیر خاطرات متقابل شرکت‌کنندگان در مصاحبه قرار می‌گیرد، مورد بررسی قرار دهیم. هر جنبه از خاطرات را که در دیگران (مصاحبه‌شوندگان) مورد پرسش قرار می‌دهیم در خودمان نیز باید مورد کنکاش قرار دهیم؛ ویژگی‌های اجتماعی، مانند طبقه، منطقه زندگی، سابقه و زمینه اجتماعی، خاطرات حرفه‌ای و پژوهشی و آنچه «هال^۲» به شیوایی آن را «آثار، قطعات و نچواها» توصیف می‌کند. تنها از این طریق است که می‌توانیم به شیوه‌هایی دست یابیم که خاطرات به‌عنوان شاهد در مصاحبه‌های تاریخ شفاهی مطرح و شناخته شوند.

ارزیابی تنش بین خاطره و تاریخ با بررسی نقشی که اسطوره‌ها ایفا می‌کنند، آغاز می‌شود. این شاخه از خاطره در این موضوع مشکل‌ساز شامل خاطرات جمعی، اجتماعی یا خاطرات مردمی است، اما تعریف اسطوره در این زمینه چیست؟ اسطوره‌ها اغلب، در بردارنده مطالب غیرواقعی هستند و البته این مطالب غیرواقعی با هدف خاصی گفته می‌شود. در زمان‌های دیگر، مانند زمان

1. Jacquelyn Dowd Hall

2. Hall



«فنترس» و «ویکهام»^۱، اسطوره‌ها دربارهٔ کارهای قهرمانان بود. زمانی که خود من از این واژه استفاده می‌کنم، مفهوم گسترده‌تری را برای آن در نظر دارم: به تصور بسیاری از مردم اسطوره یک روایت است که «نسبتاً از تحریف ناشی از گزارشات غیرقابل اعتماد اشخاص مصون مانده است» و به‌عنوان یکی از کلی‌ترین مقوله‌های اجتماعی که در همه زمان‌ها و مکان‌ها وجود دارد، ارزش‌گذاری می‌شود و به اشکال گوناگون می‌تواند به فعالیت انسان معنا ببخشد، مثلاً در شکل اپیزودهایی به صورت روایات زنده، به صورت بخش‌هایی از داستان‌های بلندتر و کامل‌تر، یا به شکل یک تاریخ برجسته جهانی». نگاه اینچنینی به اسطوره از این جهت قابل توجه است که با تقابل بین خاطره و تاریخ، اسطوره را نیز معرفی می‌کند.

«آلیستار تامسون» ارتباط روشنی را میان آنچه وی جستجوی آرامش در خاطره می‌نامد و شیوه‌هایی که اسطوره برای ارائه خاطرات خوشایند و مقبول اجتماعی استفاده می‌کند، می‌بیند. این موضوع به‌خصوص در مورد اسطوره‌های ملی و قومی صدق می‌کند. در واقع، اسطوره‌های ملی می‌تواند همان ارتباط باشد. از آنجا که بسیاری از خاطرات جمعی بر ساختار ملی و نژادی هویت تکیه دارند و آن را یک تاریخ جهانی برجسته می‌دانند - همان‌گونه که «آنتونی اسمیت»^۲ به جزئیات آن می‌پردازد - راه برای اسطوره‌های اقوام خاصی که کارهای خاصی انجام داده‌اند، باز می‌شود، بنابراین مانند خاطره جمعی، اجتماعی، یا مردمی، اسطوره فرایندی است که شامل نگرش‌ها و توصیف افراد از وقایع و تجربیات و نتیجه‌گیری از آنهاست. هم خاطره و هم اسطوره به جمعی بودن اشاره دارند حتی در ایجاد بیوگرافی‌های اسطوره‌ای. در این معنا رابطه بین اسطوره و تاریخ پیچیده‌تر از مسئله تناقض بین یک برداشت درست و برداشت نادرست از گذشته است. اسطوره‌ها اصول خاطرات را سازماندهی و طبقه‌بندی می‌کنند و برای ایجاد یک دیدگاه جمعی نسبت به گذشته بسیار مهم هستند. این رابطه منطقی (دیالکتیکی) بین خاطره و اسطوره را به درستی ساموئل در «داستان‌های جزیره»^۳ بیان کرده است: «گرچه اسطوره و تاریخ از برخی جهات سازگار نیستند، اما در کنار هم، مکمل یکدیگر - و بعضی اوقات - شیوه‌های میانبری برای نشان دادن گذشته هستند. اسطوره‌ها، از زمان‌های بسیار دور همواره در معرض تغییر بوده‌اند. [افسانه‌ها] با تاریخ پیوند دارند و همواره اپیزودها و شخصیت‌های تازه به آن می‌افزایند. [علاوه بر آن] مورخان که به پرس‌وجوهای تجربی معتقدند، بدون آنکه خود بدانند، بر ساختار عمیق تفکر اسطوره‌ای تکیه می‌کنند».

در یک روش مشابه، «جانانان هیل»^۴ در یک مقاله طولانی دربارهٔ مکمل بودن افسانه و آگاهی تاریخی، می‌نویسد: اگرچه این دو پدیده به‌طور محسوس و آشکار جداشدنی نیستند، ولی می‌توان چنین تحلیل کرد که تاریخ و اسطوره، با توجه به روش‌های آگاهی‌بخشی اجتماعی و آگاهی اجتماعی که هر کدام از آن‌ها بین ساختار و سازمان رابطه می‌بخشند از یکدیگر تشخیص

1. Fentress and Wickham
2. Anthony Smith
3. Island Stories
4. Jonathan Hill

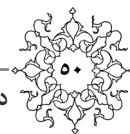


داده می‌شوند. «آگاهی اسطوره‌ای^۱» اولویت را به ساختار و اصول برجسته و تحول‌آفرینی می‌دهد که می‌تواند، سلسله روابطی را که از رهگذر طبقه‌بندی‌های اجتماعی به‌وجود آمده، منقطع و نقض کرده و حتی بلااثر کند ... اگر بازیگران بشری دارای قدرتی برای تغییر شرایط خود هستند، به این دلیل است که آن‌ها به ساختار سلسله مراتبی و قدرت شگرف اسطوره‌ای کم‌وبیش دسترسی دارند، انسان‌هایی که نه اینجا هستند، نه آنجا [کشیش / خدا، قدیسین (یادداشت‌های من)]. آگاهی تاریخی به سازمان و عمل اجتماعی در زمان حال قدرت بیشتری می‌دهد و این آگاهی با دانش زمان گذشته حاصل می‌شود که از نظر کیفیت همانند دانش زمان حال است. مانند زمان حال، از این زاویه به گذشته تاریخی نگریسته می‌شود که توسط انسان به‌وجود آمده و آباد شده است، انسان‌های با فرهنگی که گرچه شاید در شرایط متفاوتی از زمان حال زندگی می‌کرده‌اند، ولی اساساً دارای قدرت برای ایجاد تغییرات، همانند مردم زمان حال بودند.

تفاوت بین ساختار و سازمان با توجه به‌مکمل‌بودن این دو موضوع قابل‌تأمل است. اما این نیز مهم است که ما نباید آگاهی افسانه‌ای یا تاریخی را از مقوله‌های فکری در نظر بگیریم بلکه آن‌را روشی برای تفسیر فرایندهای اجتماعی و تاریخی بدانیم. چندین ویژگی دیگر برای اسطوره وجود دارد که باید به آن‌ها توجه شود. ابتدا، اسطوره‌ها، برای اعتبار خود به شواهد تجربی وابسته نیستند، بلکه به مشارکت مبتنی بر احساس و شناخت کسانی وابسته‌اند که به آئین‌ها و آداب و رسوم ذکر شده در اسطوره‌ها (مبتنی بر تجربیات) معتقدند و اسطوره‌ها راه‌هایی هستند که فرد با استفاده از آن‌ها می‌تواند جایگاه هرکسی را در دنیای سلسله مراتبی آن‌ها بیابد. در بعضی از مفاهیم، آن‌ها بر آنچه «پاسرینی» در یک متن دیگر «بیوگرافی افسانه‌ای^۲» نامیده است تکیه می‌کنند. همان‌گونه که «پائول کانرتون^۳» یادآور می‌شود، آئین‌ها و آداب و رسوم در ساختن خاطرات مهم هستند، اما آن‌ها برای اثربخشی بیشتر، برخی معانی مذهبی را نیز به‌همراه دارند. راه رفتن در مراسم رژه، برای بزرگداشت یک واقعه نه تنها خاطرات ما را زنده می‌کند بلکه واقعه‌ای را هم که این مراسم برای بزرگداشت آن برپا شده و قهرمانان اسطوره‌ای این واقعه را نیز به‌یاد ما می‌آورد. همچنین، اغلب اسطوره‌ها به رابطه خاص بین جمع مردم و گذشته با استفاده از روایت‌های اصلی (مبتنی بر مبداء) اشاره می‌کنند.

مقایسه مقالات در کتاب «افسانه‌هایی که ما با آن‌ها زندگی می‌کنیم^۴» که به‌گفته جیمز اثری بنیادین در تاریخ شفاهی است، همراه با آثاری که در بالا ذکر شد، مخصوصاً کارهای پورتلی و جیمز، نشان می‌دهد که مورخان شفاهی ترجیحاً ساختار اسطوره‌ای آگاهی را نشان داده‌اند، و همان‌طور که در بالا گفته شد این کار به‌منظور نمایش موارد عینی عامل انسانی بوده است. روی هم رفته این آثار با استفاده از خاطراتی که از مصاحبه‌ها به‌دست می‌آید سبب خلق اساطیر به‌صورت ثابت و قاعده‌مند و مستند می‌شود؛ هم در سطح شخصی و انفرادی و هم در سطح اجتماعی؛

1. mythic consciousness
2. Mythbiography
3. Paol Connerton
4. The Myths We Live By.



به‌خصوص در مورد اسطوره‌هایی که دربارهٔ ملیت است این مستندسازی بیشتر انجام می‌شود؛ اسطوره‌هایی که گاهی در مواجهه با یک تاریخ به‌شکل ستیزه‌جویانه شکل می‌گیرد و برخی اوقات، هنگامی که یافتن آگاهی تاریخی و سازمانی در مورد اردوگاه‌های کار و رژیم‌های سرکوبگر امکان‌پذیر نیست شکل می‌گیرد. در بسیاری از این نمونه‌ها اسطوره‌ها به‌روشنی یک دوره تاریخی را معرفی می‌کنند که بنابر تحقیقات ثابت شده، سرشار از خشونت یا شکست فراوان بوده است. در نمونه‌های دیگری از اسطوره‌ها، موفقیت شخصیت‌های خاص، گروه‌های قومی، یا طبقاتی از مردم مطرح و با روش‌های مختلف توجیه و بیان می‌شود، در حالی که کارهای برخی دیگر کوچک جلوه داده می‌شود و با این توجیه که این کارها دارای اعتبار و ارزش کافی نیستند در مورد آن‌ها سکوت می‌شود. به‌نظر می‌رسد، در تمام نمونه‌ها، آن‌ها یک آینده احتمالی (مانند مواردی که در اسطوره‌ها مطرح می‌شود) را پیش‌بینی می‌کنند.

همان‌طور که در سخنان «آلیستار تامسون» می‌بینیم، «خاطره یک میدان نبرد است»؛ این نبرد الزاماً بین خاطرات فردی و جمعی نیست بلکه بین اسطوره و برخی اشکال آگاهی تاریخی در هر دو شکل است. کلید اصلی در شیوه‌های خاص اسطوره‌ها در هر دوره تاریخی است. برخی چیزها سبب می‌شود که اسطوره با استفاده از شیوه‌های خاص خود، تبدیل به تاریخ شوند. به این ترتیب یا ظاهر و شکل خود را از دست می‌دهند یا با جایگزین کردن رویاها و آرزوها به جای تاریخ، در شکل خاصی از اسطوره، آگاهی‌های تاریخی را ارائه می‌نمایند.

با این حال با توجه به مفهوم آگاهی تاریخی یک مسئله پیش می‌آید. اگر اسطوره یکی از اشکال مهم برای تمام تفکرات تاریخی است - که من فکر می‌کنم «ساموئل» در این رابطه درست می‌گوید- طبقه‌بندی‌های تحلیلی برخی از تمایزات خود را از دست می‌دهند و به‌نظر می‌رسد آگاهی تاریخی نیز، به آزمایش گذاشته می‌شود. تاریخ، یک تاریخ دارد و هنگامی که آنچه را «هیل» آگاهی تاریخی می‌نامد در متن تاریخ قرار می‌دهیم - که آن تاریخی کردن تاریخ است - تفاوت آشکارتر می‌شود. به‌نظر من، تاریخی کردن، آن چیزی است که یک ایدئولوژی را ایجاد می‌کند و تضاد بین اسطوره و ایدئولوژی است که ساختار روایت در مصاحبه‌های تاریخ‌شفاهی را می‌سازد، نه تضاد بین اسطوره و آگاهی تاریخی. همان‌طور که «وارن سوزمن»^۱ همیشه به دانشجویانش می‌گفت، اسطوره صحنه را آماده می‌کند و ایدئولوژی اجرای آن را در مسیر برعهده دارد.

همان‌طور که «جیمز اسکولی»^۲ می‌گوید، ایدئولوژی یک اصطلاح معیوب است. از نظر تاریخی، این واژه برای توصیف یک چیز اشتباه، غیرعلمی، غلط و تعصب‌آمیز استفاده شده است. همچنین واژه‌ای برای بیان مفهوم مارکسیستی آگاهی است و علاوه بر آن مانند سلاحی در مبارزات، معنای سمبلیک یافته و برای بیان نوع خاصی از عقاید، یا مجموعه‌ای از ایده‌ها که دارای مفهوم مارکسیستی می‌باشد یا توصیف فضای اجتماعی، استفاده شده است. توجه داشته باشید که بدون

1. Warren Susman
2. James Scully

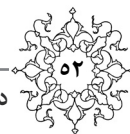


پرداختن به ایدئولوژی صحبت از تفاسیر سیاسی بسیار مشکل خواهد بود «گایاتری چاکراورتی اسپیواک^۱» ایدئولوژی را در عمل چنین توصیف می‌کند «آنچه در یک گروه، پذیرفته شده و کاملاً بدیهی و طبیعی است» و موضوع ایدئولوژی را «خواست آزادانه و انتخاب آگاهانه در دنیایی که میدان نبرد است» می‌داند. «کارول گلوک^۲» در کتاب «اساطیر نو ژاپن^۳» آثار مهم درباره ایدئولوژی را به صورت خلاصه بیان می‌کند. از نظر «کلیفورد گریتز^۴» که یک انسان‌شناس است، ایدئولوژی زندگی اجتماعی را برای آن‌هایی که بایستی با آن زندگی کنند، مهم جلوه می‌دهد. [ایدئولوژی] برای واقعیت‌های اجتماعی مشکل‌ساز، طرح‌ها و راه‌حل‌هایی ارائه می‌کند طرح‌هایی که بدون آن‌ها مدیریت اجتماعی به نظر بی‌معنی می‌آید. ایدئولوژی‌ها، واقعیت‌های اجتماعی را منعکس و تفسیر می‌کنند که سبب تقویت آن‌ها شده و «آلتوسر^۵» آن‌ها را ارتباط «زنده» بین انسان‌ها و دنیایشان می‌نامد؛ از آنجا که افراد مختلف دنیایشان را به طرق متفاوت تفسیر و استنباط می‌کنند، همیشه در تشکلهای ایدئولوژیک در یک جامعه کثرت و تعدد وجود دارد. او اسطوره را نوعی مکانیسم برای پنهان‌سازی انگیزه‌های قدرت می‌داند. امروزه بیشتر مباحث مربوط به اسطوره‌شناسی در علوم اجتماعی، با این نظریه انتقادی پیگیری می‌شود.

اگر اصطلاح «ایدئولوژی» را جایگزین اصطلاح «آگاهی تاریخی» نمایم که در مقاله «هیل^۵» آمده و در بالا نقل‌قول شده، یک توصیف عالی از تضاد بین اسطوره و ایدئولوژی در یک ساختار تاریخی ارائه کرده‌ایم. اما به‌خاطر داشته باشید که ایدئولوژی‌ها در تلاش‌ها و مبارزات شکل می‌گیرند و همواره در تناقض و یا تضاد با ایدئولوژی‌های دیگر هستند. درحالی‌که اسطوره‌ها پیوستگی و انسجام را ترویج می‌نمایند و تناقضات را کم‌رنگ می‌کنند، ایدئولوژی‌ها تمایز نگرش‌ها را ترویج کرده و وعده مبارزه می‌دهند. ایدئولوژی‌ها برای طبقات اجتماعی مخاطب آن‌ها نیز مهم هستند. آن‌ها سعی می‌کنند به طرق مختلف از جمله طبقه‌بندی‌های علمی یا اسطوره‌ها درک واقعیت را برای گروهی از مردم در زمانی معین قابل‌دسترس سازند. چیزی که برای اسطوره‌ها اتفاق می‌افتد این است که همواره در حال ورود به تمام عرصه‌های تاریخ هستند. دسته‌بندی‌هایی که در آن‌ها انجام می‌شود باعث ایجاد حس انسجام می‌گردد. آن‌ها باید با دیگر اسطوره‌ها و اشکال دیگری از دسته‌بندی‌های اسطوره‌ای وارد عرصه رقابت شوند. به‌طور خلاصه، اسطوره‌ها با قرار گرفتن در یک فرآیند ممتد تغییرات در طول زمان، تبدیل به ایدئولوژی می‌شوند.

ایدئولوژی‌ها در عمل نمایانگر چنین ویژگی‌هایی هستند. آن‌ها هم دربردارنده توصیف تجربی واقعیت اجتماعی در زمان حال و هم دربردارنده توضیح منطقی ریشه‌های (تاریخ) آن روابط اجتماعی هستند. در بسیاری از موارد با توجه به قدرت اسطوره در تبیین قدرت علمی غرب، این تفاسیر و توضیحات در قالب مقادیر کمی ارائه می‌شود، مانند درصد افرادی که در فقر به سر می‌برند، رونق اقتصادی یا تعداد زاغه‌نشینان در کشور. تفسیر منطقی شرایط اجتماعی سبب ایجاد

1. Gayatri Chakravorty Spivak
2. Carol Gluk
3. Japans Modern Myths
4. Clifford Greetz
5. Hill



نگرش نسبت به گذشته و آینده می‌شود. به این ترتیب درمی‌یابیم چه کسی هستیم و چه کاری را باید انجام دهیم تا به هدفمان برسیم.

بنابراین ایدئولوژی‌ها، هم بیانگر روایت‌های تاریخی هستند، و هم بخشی از آینده را نشان می‌دهند. بیشتر جوامع مفهوم و چشم‌انداز جامعه آرمانی (اتوپیا) و آئین‌ها و آداب و رسوم را از منابع اسطوره‌ای می‌گیرند. با مطالعه روایت‌ها، درمی‌یابیم که در آن‌ها به گروه خاصی که دارای امتیازات ویژه هستند پرداخته شده است، امتیازاتی مانند هوش، ارتباط با جهان تولید، یا معتمدینی که مأموریت فرهنگی یا تاریخی انجام داده‌اند، یا از پیورتین‌های برگزیده، یا از طبقه پرولتاریا، یا از مردان و زنان ثروتمند، یا فرزندان هستند. اگر فردی به دلیل برخی آشفتگی‌ها در یک اسطوره سهم می‌شود و از طریق کاری تحول‌آفرین در یک ساختار سلسله‌مراتبی جایگاهی می‌یابد، با قراردادن خود در تاریخ، در یک ایدئولوژی سهم می‌شود. اگر هویت شخصی از طریق اسطوره ساخته می‌شود، از طریق ایدئولوژی به آن ساختار داده می‌شود.

همه اینها ممکن است از هدف اصلی تاریخ‌شفاهی که تکیه بر شواهد عینی است دور به نظر برسد، اما درک رابطه پیچیده بین اسطوره، روایت، ایدئولوژی و آگاهی با استفاده از فرهنگ و سیاست که مورد نظر «ریچارد کاندیدا اسمیت» بود، سبب درک ارتباط میان فرد و اجتماع می‌شود. از طریق مصاحبه‌های شفاهی می‌توانیم شاهد را وادار به جستجو برای یافتن چگونگی شکل‌گیری تاریخ نماییم. همچنین مورخان شفاهی از طریق بررسی دقیق مصاحبه‌ها، قادر به راهنمایی شاهدان و سوق دادن کوشش‌های جمعی و شخصی آنان برای پاک کردن خاطره‌ها هستند تا گذشته ما را از تاریخ پاک کنند.

همان‌گونه که «میشل دنینگ»^۱ می‌نویسد: «عصر ما عصری نیست که آزادی و فرهنگ کلید واژه‌های اصلی باشند. اما می‌توانیم از (چپ‌گرایان) کسانی که این کلمات برای آن‌ها واژگان کلیدی بوده است فراتر برویم و تلاش کنیم جنبش فکری چپ جدیدتری ایجاد کنیم، یعنی یک جنبش فکری چپ جهانی که «صندوق بین‌المللی پول»^۲ و «سازمان تجارت جهانی»^۳ مخالفان نمادین آن هستند و چارچوب‌ها و زنجیره‌های جدیدی که امور عمومی و مشترک را خصوصی‌سازی می‌کنند. ما مسلماً وعده‌ها و مسائل مربوط به نیم‌قرن بررسی و مطالعه عمیق فرهنگی را زنده نگه داشته‌ایم؛ این همان چیزی است که تاریخ‌شفاهی باید در مسیر آن حرکت کند و در درازمدت آن‌گونه باشد، علاوه بر آن مورخان شفاهی و همکاران آن‌ها، با توجه به سختی این راه، از تعداد زیادی از افراد بخواهند که در این سفر با آنان همراه شوند».

در تاریخ‌نگاری شفاهی، دیواری بین گذشته و آینده کشیده نمی‌شود،

1. Michael Denning

2. IMF

3. WTO

